

مشکل اساسی در سازمان روحانیت



مقاله ای از شهید مطهری در نقد حوزه های علمیه سال ۱۳۴۱

ویژه طلاب ، فضیلائی جوان، بزرگان حوزه های علمیه



بسم الله الرحمن الرحيم

مشکل اساسی در سازمان روحانیت

مقاله ای از شهید مطهری «ره» در نقد حوزه های علمیه در سال

۱۳۴۱

۱

نسخه ۱

این مقاله در سال ۱۳۴۱ در کتاب " بحثی درباره مرجعیت و

روحانیت " چاپ و منتشر شد.

مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر



فهرست

مقدمه	۴
مشکل اساسی در سازمان روحانیت	۷
علاقه و مسئولیت	۷
ریشه اصلی	۸
اصالت زعیم صالح / اصالت سازمان صالح	۱۱
مزایای حوزه های علوم دینی ما	۱۵
نواقص	۲۰
عدم وجود کنکور یا ورودی	۲۰
عدم استعدادیابی	۲۱
محدودیت رشته های حوزوی	۲۱
آزادی در پوشیدن لباس روحانیت	۲۲
متد غلط ادبیات خوانی	۲۳
افراط در اصول و جدلی شدن فکر طلاب	۲۳
مسئله بودجه	۲۴
الف - استفاده از دسترنج شخصی	۲۴
نقد اعتقاد به تامین مالی روحانیت توسط دسترنج خودش	۲۶
ب- تامین بودجه از اوقاف	۲۷
ج- استفاده از سهم امام (ع)	۲۹



۳۳	سوم امکانات و قدرت حسن اجراء وی.
۳۳	نقطه قوت و نقطه ضعف
۳۴	روحانیت شیعه و روحانیت سنی.
۳۸	قدرت و حریت
۳۹	عوامزدگی.
۴۸	راه اصلاح
۵۱	معیشت
۵۴	یادداشت های شهید مطهری (ره)
۵۴	انتقاد، برخورد و تصادم و اصطکاک و تضاد، روحانیت
۶۰	قیافه روحانی
۶۲	انتقاد، سیر القاب و پیشرفت روحانیت در القاب
۶۳	طبقه رمیده
۶۴	روحانیت، جانشین خلف و صالح.
۶۸	اهمیت به پوسته دین بجای هسته آن.
۶۹	روحانیت و شخص سازی
۷۰	طبقه رمیده
۷۱	اسراف در اموال عمومی، دنیا، روحانیت
۷۴	وحشت از عقل و قرآن



مقدمه

حوزه‌های علمیه، به‌عنوان پیشقراولان اسلام ناب محمدی(ص)، همواره موتور محرک تحول فکری و اجتماعی در جهان اسلام به‌شمار می‌آیند. اما این جایگاه والا تنها با بازگویی افتخارات گذشته حفظ نخواهد شد؛ بلکه نیازمند نگاهی انتقادی به ساختارهای درون‌سازمانی و اصلاح ریشه‌ای موانع پیشرفت است که گاه خود مانع پویایی روحانیت شده‌اند.

۴

این جزوه کوشیده است با آسیب‌شناسی سازمان روحانیت و بهره‌گیری از تجربه‌های عینی و گفت‌وگوهای علمی در محافل حوزوی، علل اصلی این ناکارآمدی‌ها را واکاوی کند. نویسنده که سال‌ها در کسوت طلبگی و تدریس در حوزه‌های علمیه حضور داشته و از درون این نهاد برآمده است، در فصل‌های پیش‌رو پرسش‌های کلیدی زیر را بررسی می‌کند:

- چرا حوزه‌هایی که زمانی دانشگاه‌های جامع و زنده دین بودند، امروز با تنگناهای علمی و تشکیلاتی روبه‌رو شده‌اند؟



- چه عواملی باعث شده روحیه محافظه کارانه جایگزین آزاداندیشی و جست و جوی حقیقت شود؟

- چرا نظام مالی روحانیت که باید ضامن استقلال حوزه باشد، گاهی خود به منشأ چالش های مدیریتی و اخلاقی بدل می گردد؟

گزارش این جزوه نشان می دهد که بسیاری از نابسامانی های فعلی نه نتیجه فردی سازی ضعف ها، بلکه بازتاب نقص در قواعد مالی، آموزشی و مدیریتی است. همان گونه که اصلاح شهر نیازمند ترسیم نقشه ای نو برای خیابان هاست، بهبود کارکرد حوزه نیز به بازنگری جامع در نظامات آن می طلبد.

از آن جا که طلاب، روحانیان و مدیران حوزه خط مقدم این تحول اند، این نوشتار با لحنی دلسوزانه و ساختارمند آن ها را به تأمل و اقدام مشترک فرا می خواند. باشد که با هم افزایی و پشتکار، بتوانیم حوزه های علمیه را بار دیگر در جایگاه حقیقت جویان و روشنگران جامعه قرار دهیم.



تذکر: محتوای اولیه این جزوه در نقد وضعیت حوزه‌های علمیه قبل از انقلاب نوشته شد و ممکن است برخی نکات آن در شرایط امروز نیازمند بازبینی و انطباق با تحولات جاری باشد.



مشکل اساسی در سازمان روحانیت

علاقه و مسئولیت

کسانی که آرزوی اعتلاء آئین مبین اسلام را در سر دارند و درباره علل ترقی و انحطاط مسلمین در گذشته دور و نزدیک می اندیشند نمی توانند درباره دستگاه رهبری آن یعنی سازمان مقدس روحانیت نیندیشند و آرزوی ترقی و اعتلاء آن را در سر نداشته باشند و از مشکلات و نابسامانیهای آن رنج نبرند.

زیرا قدر مسلم این است که هر گونه صلاح و اصلاحی در کار مسلمین رخ دهد یا باید مستقیماً بوسیله این سازمان که سمت رسمی رهبری دینی مسلمین را دارد صورت بگیرد با لااقل این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد.

اگر بفرض حرکتی اصلاحی و دینی از ناحیه فرد یا افرادی آغاز گردد و سازمان روحانیت آمادگی و هماهنگی نداشته باشد گمان نمی رود موفقیت زیادی نصیب گردد.

از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که مسئولیت مشترک بوجود آورده است. همه مسئول حفظ و رعایت و راهنمایی و هدایت



یکدیگرند. هر کس که خود را در برابر اسلام مسئول می شمارد خود بخود نسبت به سازمان رهبری آن احساس مسئولیت می کند.

برخی از اندیشمندان اجتماعی ما بواسطه عدم علاقه و اعتقاد ممکن است هیچگاه درباره سازمان روحانیت و مشکلات آن و راه حل آن نیندیشند همانطوری که همه علاقه مندان کوتاه فکر و بی خبر نیز هیچگاه اینگونه اندیشه ها در مغز ساده شان راه نمی یابد. اما علاقه مندان روشن اندیش اسلام یکی از مهمترین موضوعاتی که فکر آنها را بخود مشغول می دارد همین موضوع است.

۸

این بنده که همه افتخارش این است در سلک این طبقه منسلک است و خوشه چینی از این خرمن بشمار می رود و در خانواده ای روحانی رشد و نمو یافته و در حوزه های علوم دینی عمر خویش را بسر برده تا آنجا که بیاد دارد از وقتی که می توانسته اندکی در مسائل اجتماعی بیندیشد در اطراف این موضوع فکر می کرده است .

ریشه اصلی

در حدود سیزده سال پیش شبی در قم در یک محفل دوستانه مرکب از گروهی از اساتید و فضلا که اینجانب نیز افتخار حضور در



آن جلسه را داشت، سخن از مشکلات و نواقص سازمان روحانیت به میان آمد. سخن در این بود که:

چرا در گذشته حوزه های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی جامع و متنوع بود و در دوره های اخیر تدریجا بمحدودیت گرائیده است و به اصطلاح در گذشته بصورت جامع و دانشگاه بود و اخیرا بصورت کلیه دانشکده فقه در آمده و سایر رشته ها از رسمیت افتاده است ؟

۹

چرا افراد بیکار و مزاحم و علف هرزه در محیط مقدس روحانیت زیاد است بطوری که یک زعیم روحانی مجبور است برای آب دادن یک گل خارها و علف هرزه هائی را هم آب بدهد؟

چرا اساسا در میان ما سکوت و سکون و تماوث^۱ و مرده‌وشی^۲ بر حریت و تحرک و زنده صفتی ترجیح دارد و هر کس بخواهد مقام و موقع خود را حفظ کند ناچار زبان در کام می کشد و پای در دامن می پیچد؟

^۱ به معنای "خودکشی" یا "انتحار"

^۲ به معنای "دست از زندگی کشیدن" یا "مردن به طرز غیرطبیعی"



چرا برنامه های تحصیلی ما مطابق احتیاجات تنظیم نمی شود؟

چرا تصنیف و تالیف و نشریه و مجله بقدر کافی نداریم ؟

چرا بازارالقباب و عناوین و ژست و قیافه و آراستن هیکل در میان ما اینقدر رایج است و روز به روز مع الاسف زیادتر و رایج تر می گردد؟

چه رمزی در کاراست که زعماء صالح و روشنفکر ما همینکه در راس کارها قرار می گیرند قدرت اصلاح از آنها سلب می گردد و مثل این است که اندیشه های قبلی خود را فراموش می کنند و...

۱۰

پس از پاره ای گفتگوها، سخن از علت اساسی مشکلات بمیان آمد. قرار شد که هر کس نظر خود را درباره علت اساسی این مشکلات اظهار کند. هر کدام چیزی گفتند این بنده نیز نظر خود را گفت، ولی یکی از دوستان نظری ابراز داشت که من نظر او را بر نظر خودم و سایر نظرها ترجیح دادم و اکنون نیز بر همان عقیده ام .

او گفت : علت اصلی و اساسی نواقص و مشکلات روحانیت نظام مالی و طرز ارتزاق روحانیین است، عبارتی که او ادا کرداین بود(:علت العلل همه خرابیها سهم امام است) .



البته مقصود او و مقصود من این نبوده و نیست که علت العلل نواقص ما وضع و تشریح ساده ای در دین و مذهب بنام سهم امام است . بعقیده من وضع و تشریح این چنین ماده ای برای چنان منظوری یعنی ابقاء واحیاء دین و اعلاء کلمه اسلام بسیار حکیمانه است . بعدا خواهیم گفت این ماده بهترین ضامن قدرت و استقلال سازمان روحانیت است . و نیز مقصود این است که متصدیان آن درانجام وظیفه خود کوتاهی می کنند. مقصود سنت و روشی است که تدریجا در طرز اجراء و استفاده ازاین ماده معمول شده و به دستگاه روحانیت ما سازمان مخصوصی داده و در نتیجه این طرز سازمان منشا مشکلات و نواقص فراوانی شده است.

اصالت زعیم صالح / اصالت سازمان صالح

ابتدا چنین بنظر می رسد که صلاح و فساد اجتماع بزرگ یا کوچک تنها به یک چیز بستگی دارد: صلاح و عدم صلاح افراد آن اجتماع و بالاخص زعماء آنها؛ یعنی فقط افرادند که همه مسولیتها متوجه آنها است. بسیاری از افراد اینچنین فکر می کنند و براین پایه نظر می دهند. این دسته هنگامی که متوجه برخی مفاسد اجتماعی



می‌شوند چاره کار را زعیم صالح می‌دانند و باصطلاح (اصالت فردی) هستند.

اما کسانی که بیشتر و عمیق تر مطالعه کرده اند به این نتیجه رسیده اند که تاثیر و اهمیت سازمان و تشکیلات و رژیم اجتماعی از تاثیر و اهمیت زعماء بیشتر است.

در درجه اول باید درباره (سازمان صالح) اندیشید و در درجه دوم درباره (زعماء صالح).

افلاطون نظریه اجتماعی معروفی دارد که بنام (مدینه فاضله افلاطون) معروف است. در میان حکماء اسلامی حکیم ابونصر فارابی پیروی کرده و نظریاتی ابراز داشته است. این دو حکیم اساس نظر خود را صلاحیت افراد قرار داده اند و (اصالت فردی) اندیشیده اند. تمام توجه خود را به این نکته معطوف کرده اند که زمام امور اجتماع را چه افرادی باید در دست بگیرند. آن افراد باید دارای چه فضائل علمی و عملی بوده باشند؟ اما اینکه تشکیلات و نظامات اجتماعی باید چگونه بوده باشد و آن افراد (ایده آل) در چه نظاماتی زمان امور را در دست بگیرند چندان مورد توجه این دو حکیم واقع نشده است.



براین نظریه انتقاداتی شده، از جمله اینکه تاثیر شگرف و عظیم سازمان در افکار و اعمال و روحیه افراد (و از آنجمله خود زعما) مورد توجه واقع نشده است.

این نکته مورد توجه قرار نگرفته که اگر نظام صالح بود کمتر فرد ناصالح قدرت تخطی دارد و اگر ناصالح بود فرد صالح کمتر قدرت عمل و اجراء منویات خود را پیدا می کند و احیانا منویات و افکار خود را می باز و هم رنگ سازمان می شود.

یکی از دانشمندان در مقام انتقاد نظرافلاطون می گوید:

۱۳

افلاطون با بیان مسئله شوم (چه کسی باید بر جامعه حکومت کند؟) یک اشتباه و خطر پر دوامی در فلسفه سیاسی ایجاد کرده است .

مسئله علاقلانه تر و خلاق تر این است که : چگونه می توانیم سازمانهای اجتماعی را چنان ترتیب دهیم که زعمای بد و ناصالح نتوانند آسیاب ضرر و زیان وی شوند؟



اهمیت زعماء صالح فقط از نظر «طرز تفکری است که در مورد اصلاح و بهبود و تغییر سازمانهای اجتماعی دارند». و اما زعماء صالحی که طرز تفکرشان در اساس و تشکیلات با ناصالح ها یکی است، و تفاوتشان از لحاظ اخلاقی و شخصی است و بناست همگی در یک قالب کار کنند اثر وجودیشان با ناصالح ها آنقدر زیاد نیست و منشا تحولات اجتماعی قابل توجه نخواهند گشت.

اگر بخواهیم نطرافلاطون و فارابی را توجیه کنیم باید بگوئیم آنها به آن افراد صالح اهمیت داده اند که حاکم بر سازمانهای اجتماعی می باشند نه محکوم آنها.

تشکیلات و نظامات اجتماعی نسبت به افراد اجتماع بمنزله خیابانها و کوچه ها و خانه های یک شهر است نسبت به مردم و وسائل نقلیه ای که در آن شهر حرکت می کنند. هرشهری به هر نحو که خیابان کشی و کوچه سازی شده باشد مردم شهر مجبورند از پیچ و خم همان خیابانها و لابلای همان کوچه پس کوچه ها و از همان چهارراه ها حرکت کنند. حداکثر آزادی عمل مردم آن شهر این است که: در میان همان خیابانها و همان کوچه ها هر کدام که نزدیکتر یا خلوتر یا پاکیزه تر و با صفاتراست انتخاب کنند.



اگر فرض کنیم که آن شهر بدون نقشه و حساب تدریجا توسعه پیدا کرده باشد نه روی اصول شهرسازی در همچو شهری افراد چاره ای ندارند از اینکه زندگی و رفت و آمد خود را باوضع موجود تطبیق دهند. رفت و آمد و رانندگی و اداره امور چنین شهری دشوار خواهد بود. با وجود چنین ترتیبی در ساختمان آن شهر از افراد کاری ساخته نیست. تنها کاری که ساخته هست اینست که تغییراتی در وضع خیابانها و کوچه ها و منزلهای آن شهر بدهند و خود را راحت کنند.

اگر فرض کنیم زعماء صالحی در راس سازمانهای قرار بگیرند که دارای نواقصی می باشند حدود تفاوت کار آنها با دیگران همان اندازه است که یک نفر بخواهد از میان خیابانهای پر پیچ و خم و نامنظم و کوچه و پس کوچه های بی ترتیب و نزدیکترین راه ها را انتخاب کند.

مزایای حوزه های علوم دینی ما

محیط حوزه های علوم دینیه ما امتیازات و مشخصات مخصوص به خود دارد که در سایر محیط ها نظیر آن را نمی توان یافت. محیط حوزه های علوم دینی محیط صفا و صمیمیت و اخلاص و معنویت



است یعنی آن روح عمومی که براین حوزه ها حکومت می کند همین روح است. افراد فاقد این خصوصیات افراد استثنائی و مخالف روح این حوزه ها شمرده می شوند. امتیازی که طلاب برای یکدیگر می شناسند جز امتیاز علمی و تقوائی نیست. تقدم واحترام واقعی یک طلبه نسبت به دیگران جز بر مبنای تحصیلات و قدس و تقوا نمی تواند باشد.

در میان طلاب فقیر و غنی، دهاتی و شهری، بچه عمله و تاجرزاده و آقازاده هست. در قدیم از طبقات اشراف و شاهزادگان هم بودند اما همه چیز ارزش خود را از دست می دهد و تنها امتیازات تحصیلی و معنوی است که احترام طلاب را نسبت به یک فرد بخصوص جلب می کند و ارزش او را در نظر آنها بالا می برد.

محیط حوزه های علوم دینی محیط زهد و قناعت است. از اسراف و عیاشی و مجالس شب نشینی که در سایر طبقات است احیاناً دانشجویان غیر رشته علوم دینی در آن مجالس شرکت می کنند خبری نیست. و حتی اندیشه اینگونه امور نیز در دماغ یک محصل دینی پیدا نمی شود و اگر کسی کوچکترین تمایلی به این امور



نشان بدهد سقوطش قطعی است . روی هم رفته طلاب مردمی قانع و کم خرجند و تحمیلی بر بودجه مردم بشمار نمی روند.

روابط استاد و شاگرد در میان طلاب صمیمی و احترام آمیز است، شاگردان احترام استادان خود را در حضور و غیاب با کمال ادب رعایت می کنند و حتی بعد از فوت آنها همواره آنها را بنیکی و دعای خیر یاد می کنند. این اندازه حفظ حرمت استاد مخصوص محصلین علوم دینی و مولود تعلیماتی است که از اولیاء دین درباره قداست علم و احترام معلم رسیده است . در سایر محیط های تحصیلی - چنانکه می دانیم این امور کمتر وجود دارد.

عادت طلاب بر اینست که روی درسی که از استاد می گیرند بعد خودشان فکر کنند، لذا درس خود را از روی کتاب مطالعه می کنند. بعلاوه بعد با یکی از هم درسهای خود آنها درسها را مباحثه می کنند.

در درسهای عالی آنچه را از استاد در مجلس درس فرا می گیرند به ذهن می سپارند و شب می نویسند. بناء طلاب بر حفظ کردن و طوطی واری یاد گرفتن نیست . چنانکه عادت معمول محصلین جدید است - [عادت طلاب] بر تعمق و تفکر و تجزیه و تحلیل



است. و چون حق تدریس انحصاری نیست و انتخاب استاد با خود شاگردان است برای هر کسی که استعدادی داشته باشد میسر است که کتابهای پائین تر را تدریس کند از این رو یک نفر دانشجوی دینی در عین حال که دانشجو است و درس می خواند ممکن است تدریس هم بکند.

امتیاز مُتد تحصیلی طلاب نسبت به سایر مُتدِها همین است که طلاب درسی را که از استاد فرا می گیرند دقیقاً مطالعه می کنند و سپس مباحثه می کنند و می نویسند و در همان حال دروس دیگر را تدریس می کنند. این جهات سبب می شود که طلاب در حدود تحصیلات خود عمیق می گردند.

هدف طلاب تحصیل دانشنامه نیست، نمرات استاد مُعَرِّف مقام شاگرد نیست؛ مجالس مباحثه و اشکال و ایراد شاگرد در حوزه تدریس استاد و حوزه تدریس خود او و توجه قهری استادان و طلاب پائین تر، بهترین معرف یک دانشجوی علوم دینی است.

طلاب علوم دینیه مقامات تدریسی و استادی را خیلی بطور طبیعی طی می کنند تعیین استاد انتخابی است نه انتصابی، یعنی فقط خود طلاب هستند که در ضمن آزمایشها و اختبارات استاد بهتر را انتخاب



می کنند. لهذا یک نوع آزادی و دموکراسی در حوزه های علوم دینی وجود دارد که در جاهای دیگر نیست. ازاین نظر در میان آنها قانون انتخاب اصلح حکم فرماست. در موسسات فرهنگی جدید تعیین استاد برای کلاسها از طریق انتصاب از طرف مقامات بالاتر است و به همین دلیل بسیار اتفاق می افتد که استاد مربوط متناسب با کلاس تدریس خود نیست، لایق درسی بالاتر یا پائین تر است. شاگردهای آنها ممکن است نه راضی باشند و نه احترام قائل باشند، فقط بخاطر ترس از نمره ندادن و مردود شدن - در عین عدم رضایت از آن استاد تمکین و اطاعت کنند.

اینگونه بی نظمی ها و بی حسابی ها در تحصیلات کلاسیک بطور فراوان وجود دارد اما در تحصیلات علوم دینی ما اثری از اینگونه بی نظمی ها و بی حسابی ها وجود ندارد.

روی این اصل جلو افتادن افراد در حوزه های علوم دینی طبق ناموس طبیعی انتخاب اصلح صورت می گیرد، همانطور که - علی علیه السلام - در وصف علماء الهی می فرماید:

فكانوا كتفاضل البذر ينتقى فيؤخذ منه و يلقى
قدميزه التخليص وهذبه التمهيص.



یعنی مانند بذر انتخاب شده و تصفیه شده می باشند که بهترین و خالص ترین آنها برای کاشتن انتخاب می شوند، طلاب پله پله روی همین ناموس بالا می روند تا پله ما قبل آخرین پله که مرجعیت است . تا قبل از پله آخر فقط ذوق و عقیده طلاب است که اساتید را بالا می برد ولی همینکه پله آخر رسید پای ((وجوهات)) و ((سهم امام)) و ((تقسیم)) و ((شهریه)) به میان می آید. فقط در همین جا است که گاهی حسابها به هم می ریزد و دیگر قانون انتخاب اصلح حکمفرما نیست .

۲۰ اینها مزایائی است که در زندگی و طرز تحصیل طلاب علوم دینییه هست ضمناً نواقصی هم هست که باید گفته شود.

نواقص

عدم وجود کنکور یا ورودی

طلاب علوم دینییه کنکور و ورودی ندارند و لذا ممکن است کسی که صلاحیت ورود در این موسسه مقدس را ندارد وارد شود. و چون امتحانی در کار نیست، طلاب در بالا رفتن از کتاب پائین تر به کتاب بالاتر آزادند. و بدیهی است که بسیار اتفاق می افتد که افرادی پیش



از آنکه مراتب پائین تر را طی کنند گام به بالا می گذارند و تحصیلاتشان متوقف و خودشان دلسرد می گردند^۳.

عدم استعدادیابی

طلاب استعدادیابی نمی شوند و در نتیجه ممکن است کسی که استعداد فقاقت یا فلسفه یا کلام یا ادبیات یا تاریخ یا تفسیر و غیره دارد در غیر رشته ای که استعداد دارد بیفتد و استفاده کامل از وجودش نشود.

محدودیت رشته های حوزوی

رشته های تحصیلی علوم دینیہ اخیرا بسیار بمحدودیت گرائیده و همه رشته ها در فقاقت هضم شده و خود رشته فقه هم در مجرائی

^۳ امروزه جذب طلاب در حوزه های علمیه بر اساس فرآیند نظام مند و چندمرحله ای انجام می شود که شامل آزمون ورودی (سنجش معلومات پایه دینی)، تحقیقات محلی (جهت اطمینان از سلامت اخلاقی)، مصاحبه تخصصی (بررسی انگیزه و صلاحیت های فردی)، ارزیابی شخصیتی (سنجش تعهد اخلاقی و رفتاری) و همچنین گذراندن دوره یک ماهه تثبیت (برای سنجش سازگاری با محیط حوزوی) است. این سیستم جامع با هدف گزینش افراد مستعد و متعهد طراحی شده تا کیفیت آموزشی و اخلاقی حوزه ها ارتقا یابد. دوره تثبیت به ویژه به داوطلبان کمک می کند پیش از ثبت نام قطعی، با سبک زندگی طلبگی آشنا شوند.



افتاده که از صد سال پیش به این طرف از تکامل بازاریستاده است

۴.

آزادی در پوشیدن لباس روحانیت

یکی از نواقص دستگاه روحانیت، آزادی بی حد و حصر لباس روحانیت است. تدریجاً روحانیین از لحاظ لباس با دیگران متفاوت شده اند و لباس مخصوص پیدا کرده اند همچنانکه سپاهیان و نظامیان و برخی اصناف دیگر نیز لباس مخصوص دارند. در تشکیلات روحانی - بر خلاف سایر تشکیلات - هر کسی بدون مانع و رادع می تواند از لباس مخصوص آن استفاده کند - بسیار دیده

^۴ امروزه حوزه‌های علمیه با گسترش چشم‌انداز آموزشی، علاوه بر دروس سنتی فقه و اصول، رشته‌های متنوعی در علوم انسانی مانند طب اسلامی، نجوم شرعی، مشاوره خانواده، علوم تربیتی، اقتصاد اسلامی و فرهنگ پژوهی دین را ارائه می‌دهند. در این تحول علمی، فقه نیز پویایی خود را با ورود به عرصه‌های نوین زندگی بشری نشان داده است، به طوری که شاهد ظهور گرایش‌های تخصصی مانند فقه امت‌ساز، فقه تربیتی، فقه رسانه، فقه پزشکی و فقه فضای مجاز بوده‌ایم. این تحولات بیانگر تعامل هوشمندانه سنت فقهانی با نیازهای معاصر است که هم‌زمان اصول ثابت شرعی را حفظ کرده و پاسخگوی مسائل مستحدثه می‌باشد. حوزه‌های علمیه با این رویکرد، رسالت خود را در تولید علوم انسانی اسلامی و فقه پویا به خوبی ایفا می‌کنند. اما هنوز مسائل بسیاری وجود دارد که باید به آنها پرداخت و نظام اسلامی بیش از داشته‌های فعلی حوزه را نیازمند است.



می شود افرادی که نه علم دارند و نه ایمان بمنظور استفاده از مزایای این لباس به این صورت در می آیند و موجب آبروریزی می گردند.^۵

متد غلط ادبیات خوانی

در حوزه های علوم دینی ادبیات عرب خوانده می شود اما با متد غلطی . نتیجه طلاب علوم دینی پس از سالها تحصیل ادبیات عرب با آنکه قواعد زبان عرب را یاد می گیرد خود زبان عرب را یاد نمی گیرند، نه می توانند با آن تکلم کنند و نه می توانند از عربی فصیح استفاده کنند یا به عربی فصیح بنویسند.

افراط در اصول و جدلی شدن فکر طلاب

افراط در مباحثه و شیوع علم اصول در عین اینکه یک نوع قدرت و هوشیاری در اندیشه طلاب ایجاد می کند، یک نقص دارد و آن اینست که طرز تفکر طلاب را از واقع بینی در مسائل اجتماعی دور

^۵ امروزه پوشیدن لباس روحانیت در حوزه های علمیه طی فرآیند دقیق و چند مرحله ای انجام می شود. ابتدا تحقیقات میدانی درباره سوابق و اخلاق فرد صورت می گیرد و پرونده تهذیبی وی بررسی می شود. سپس آزمون علمی (سنجش سطح دانش حوزوی) و مصاحبه تخصصی (ارزیابی بینش و انگیزه) برگزار می گردد. در مرحله بعد، کارشناسان روانشناسی با ابزارهای استاندارد، شخصیت سنجی کامل انجام می دهند. تنها در صورت موفقیت در تمام این مراحل، جواز پوشش روحانیت به فرد اعطا می شود. این سیستم سخت گیرانه با هدف حفظ شأن لباس روحانیت و گزینش افراد شایسته طراحی شده است.



می کند و بواسطه اینکه حتی منطق تعقلی ارسطوئی نیز بقدر کافی تحصیل و تدریس نمی شود روش فکری طلاب بیشتر جنبه جدلی و بحثی دارد. و این بزرگترین عاملی است که سبب می شود طلاب در مسائل اجتماعی واقع بینی نداشته باشند.

مسئله بودجه

مهمترین نقصی که در دستگاه رهبری دینی ما فعلا بوجود آمده مربوط به بودجه و معاش و نظام مالی و طرز ارتزاق روحانیین است .

دراینکه معاش روحانیین بهتر است از چه راه تامین شود چند نحو می توان نظر داد:

الف - استفاده از دسترنج شخصی

عقیده بعضی اینست که روحانیت بودجه مخصوص نمی خواهد افراد روحانی باید مانند سایر طبقات مردم کار و شغل و منبع درآمدی از برای خود داشته باشند، از دسترنج شخصی خود زندگی کنند، قسمتی از وقت خود را صرف تهیه امر معاش و قسمت دیگر را صرف شئون روحانی از تحصیل و تحقیق و تالیف و تدریس و افتاء و ارشاد و تبلیغ بنمایند.



این عده معتقدند که روحانیت و شئون روحانیت در اسلام یک شغل و حرفه مخصوص نیست که بشود برای او بودجه مخصوصی در نظر گرفت، هر کس که قادر است ضمن تأمین امر معاش خود عهده دار شئون روحانی بشود حق دارد وارد بشود و اگر کسی می خواهد این شئون را بعهدہ بگیرد و آنها کلّ بر اجتماع گردد بهترین است از اول وارد چنین مجاهده ای نشود.

استدلال این عده این است که در صدر اسلام یعنی زمان رسول اکرم [ص] و زمان ائمه اطهار [ع]، اشخاصی بودند که همین وظائف را بعهدہ داشتند حلال و حرام تعلیم می کردند، نصیحت و موعظه می کردند، در حوزه های درس شرکت می کردند، و خودشان حوزه درس داشتند، در عین حال هر کدام از آنها شغل و حرفه ای برای زندگی داشتند.

بسیاری از آنها با عنوان شغل و حرفه خود از قبیل تمار، عطار، بزاز، خراز، طحان، سمان، حذاء، و شاء، و غیره در کتب حدیث و فقه و تاریخ شناخته می شوند. هیچ دیده نشده که رسول خدا یا ائمه اطهار یک چند نفر را دستور داده باشند از همه کارها دست بشکنند و منحصرأ به مشاغلی که امروز مشاغل روحانی نامیده می شود از



قبیل افتاء و تدریس و امامت جماعت و وعظ و تبلیغ و غیره
بپردازند. این است نظر عده ای.

نقد اعتقاد به تامین مالی روحانیت توسط دسترنج خودش

حقیقت این است که اگر افرادی زندگی خود را از راه دیگر تامین
کنند و با این حال متصدی شئون روحانی بشوند بسیار خوب است
همیشه افراد کمی از این قبیل بوده و هستند اما نمی توان گفت
همه افراد باید این چنین باشند و در غیراینصورت وارد نشوند.

زیرا با تغییراتی که در وضع زندگی مردم نسبت به صدراسلام پیدا
شده و با توسعه روز افزون علوم و احتیاجات ضرورت دارد گروهی
همه عمر ممحض باشند برای تحصیل و اداره شئون دینی مردم . و
ناچار بودجه مخصوصی لازم است که با طرز صحیحی در این راه
مصرف شود.

در صدراسلام احتیاج اینقدر نبوده عقده ها و شبهه ها و همچنین
معاندین و دشمنان اسلام اینقدر نبوده اند. ضرورت دارد همیشه
گروهی ممحض برای دفاع از اسلام و جوابگویی به احتیاجات دینی
مردم بوده باشند. آری انصاف اینست که برخی شئون روحانی که
فعلا معمول است از قبیل امامت جماعت نه یک شان مخصوص



روحانی و درانتظار موقع نماز بماند و مسجدی برود و برگردد و زینت مجالس ختم باشد و اینها را شغل شاغل خود قرار دهد و عمری کلّ بر اجتماع بوده باشد.

بهرحال این جمود فکری است که صرفاً به حکم اینکه یک چیزی در صدر اسلام نبوده اکنون هم که احتیاج و ضرورت ایجاب می کند نباشد.

ب- تامین بودجه از اوقاف

۲۷

فرض دیگر این است که روحانیت بودجه مخصوص خود را از اوقاف و صدقات جاریه استفاده کند. شاید همه دستگاه های روحانی جهان - غیر از شیعه - بودجه شان منحصر از راه موقوفات و صدقات جاریه باشد. در اکثر شهرستانهای ایران مدارس علوم دینی ساخته شده و املاک زیاد با عایدات سرشار وقف آن مدارس شده . در گذشته موقوفات آن مدارس در طهران و اصفهان و مشهد و تبریز و شیراز و سایر شهرستانها کمک بزرگی به تحصیل علوم دینی بوده است. ما متأسفانه فعلاً به عللی که نمی توان شرح داد بسیاری از این موقوفات بصورت مللک شخصی در آمده و بعضی دیگر که بنام وقف



باقی است در اختیار روحانی نمایانی است که بنفع دستگاه‌هایی علیه مصالح عالیه اسلام و مسلمین فعالیت می‌کنند. و بعضی هم در اختیار اوقاف است و بشکل دیگری تضییع می‌گردد. فقط موارد کمی باقی مانده که بمصرف حقیقی و شرعی می‌رسد.

موقوفاتی که ممکن است یا لازم است در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد منحصر بموقوفات مدارس نیست قلم‌ها و رقم‌های درشت تری هست که شرعا جایز یا لازم است در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد. تاکنون بارها این مسئله بین مقامات عالی روحانی و مقامات دولتی مطرح شده که این بودجه در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد ولی بعلى که بر ما مجهول است به نتیجه نرسیده است

اگر وضع اوقاف سر و صورتی پیدا کند و سازمان معقول پیدا نماید نه تنها بودجه عادی روحانیت را تامین خواهد کرد، بلکه بطور کلی کمک بزرگی به دین و فرهنگ و تربیت و اخلاق عمومی خواهد بود. واما اگر بشکلی باشد که هست مایه بزرگی است برای فاسد پروری و تقویت افرادی که عملا همیشه مانع هر اصلاح و سد راه پیشرفت جامعه اسلامی می‌باشند.



ج- استفاده از سهم امام (ع)

فرض و صورت دیگر استفاده از سهم امام علیه السلام است . از ادیان دیگر اطلاعی ندارم که آیا در متن آن ادیان قانونی مالی وضع شده که با زندگی روحانیین و اداره سازمان رهبری دینی آنها قابل انطباق باشد یا نه ؟

اما در اسلام طبق نظر شیعه از آیه مبارکه خمس چنین قانونی استفاده می شود.

خمس تعلق می گرد بغنائم جنگی و معادن و عوائد خالص سالانه و بعضی چیزهای دیگر که یک پنجم آنها را هر کسی باید بعد از وضع هزینه شخصی در اختیار دستگاه امامت و رهبری دینی قرار دهد.

نیمی از خمس سهم امام نامیده می شود که بحسب نظر فقهای شیعه مصرفش حفظ و ابقاء دین است.

در حال حاضر یگانه بودجه ای که عملاً سازمان روحانیت ما را می چرخاند و نظام روحانی ما روی آن بنا شده و روحانیت ما طرز و سبک سازمانی خود را از آن دریافته و تاثیر زیادی در همه شئون دینی ما دارد سهم امام است.



روحانیین و مجتهدین برای وصول این بودجه که نوعی مالیات است هیچگونه الزام و اجباری بوجود نمی آورند. این خود مردم مومن مسلمانند که با کمال رضایت و طیب خاطر به روحانیینی که مورد اعتماد و اطمینانشان هستند مراجعه می کنند و این مالیات شرعی را می پردازند.

روحانیین سازمان ممیزی برای این مالیات ندارند خود مردم بحکم وجدان و ایمان وجوهی که به مالشان تعلق می گیرد، چه کم و چه زیاد از رقمهای کوچک گرفته تا رقمهای صدهزار تومانی و چند صد هزار تومانی می پردازند.

۳۰

امتیاز روحی سهم امام بر بودجه اوقاف ضمیمه شدن عواطف و تواضع و اظهار ارادت پرداخت کنندگان است.

توجه سهم امام از طرف عامه مردم به کسی تابع تشخیص و حسن ظن آنهاست. و اما اینکه طرف واقعا صلاحیت دارد یا ندارد، تابع این است که عامه مردم تا چه اندازه در تشخیص خود اشتباه نکرده باشند و عواملی غیر از صلاحیت واقعی طرف دخالت نکرده باشد. به هر حال برنده نهائی سهم امام است .



یک سلسله علل و معلولی منظم بین معرفی شدن کسی و سپس حسن ظن مردم و بعد رسیدن سهم امام و آنگاه در دست گرفتن زعامت و ریاست برقرار است.

تمرکز و قدرت

تا صدسال پیش که تمدن جدید به ایران نیامده بود و وسائل ارتباط بین شهرها کمتر بود، مردم هر شهری معمولاً وجوهات خود را به علماء همان شهر می‌پرداختند و غالب آن وجوه در همانجا مصرف می‌شد ولی در یک قرن اخیر در اثر پیدایش وسائل جدید ارتباطات و نزدیک شدن منطقه‌ها به یکدیگر عادت براین شد که وجوهات به همان کسی داده شود که مرجع تقلید است.

مراجع تقلید از این پس علاوه براینکه مرکز توجه عواطف بودند و امرشان مطلع بود در نتیجه رسیدن سهم امام امکانات جدیدی در اداره حوزه‌های علمیه یافتند و حوزه‌ها توسعه یافت. مجموعاً در اثر توسعه ارتباطات و ازدیاد رفت و آمدها و ملاقات مردم با مراجع از نزدیک و توسعه حوزه‌ها و زیادتر شدن محصلین و فارغ التحصیلان که تدریجاً شهرها و دهات را زیر پوشش خود قرار داد ریاستها و زعامتها و قدرتهای بزرگ بوجود آمد، شخصیتی که برای اولین بار



در قرن اخیر ریاست و زعامت کلی پیدا کرد و وسائل ارتباطی جدید کمک بزرگی شد برای توسعه دامنه ریاست و زعامت وی مجتهد بزرگ مرحوم آیت الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی^۶ اعلی الله مقامه - بود.

اولین مظهر این قدرت و ریاست فتوای معروف ایشان در مورد قرار معروف [تنباکو] بود. بعد از ایشان نیز برای اخلافشان کم و بیش همچو زعامت‌ها و ریاست‌ها پیش آمده است.

^۶ آیت‌الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی (معروف به میرزای شیرازی یا میرزای بزرگ) از زعماء، مراجع تقلید و رهبران سیاسی مشهور شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری بود، که نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام ایفا کرد. او به‌ویژه به دلیل صدور فتوای تحریم تنباکو علیه قرارداد رؤی معروف است. وی در ابتدا در شیراز و اصفهان تحصیل کرد. سپس به نجف رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری (از بزرگ‌ترین فقهای شیعه) شاگردی کرد و به مقام اجتهاد رسید. پس از وفات شیخ انصاری (۱۲۸۱ ه.ق)، مرجعیت عامه شیعیان به او منتقل شد. او در سال ۱۲۹۱ ه.ق به سامرا مهاجرت کرد و حوزه علمیه بزرگی در آنجا تأسیس نمود. این حوزه به سرعت به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی شیعه تبدیل شد و شاگردان بزرگی مانند آخوند خراسانی (صاحب کفایه) و سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه) در آنجا پرورش یافتند. در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، دولت ایران امتیاز انحصاری تولید و فروش تنباکو را به یک شرکت انگلیسی (رؤی) واگذار کرد. میرزای شیرازی با ارسال نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه، این قرارداد را مخالف اسلام اعلام کرد و استعمال تنباکو را حرام دانست. این فتوا باعث شد مردم در سراسر ایران از کشیدن تنباکو خودداری کنند و حکومت مجبور به لغو قرارداد شد. این واقعه به نهضت تنباکو معروف شد و نخستین جنبش موفق مردمی علیه استعمار خارجی در ایران بود. فتواها و مواضع سیاسی او الهام‌بخش نهضت‌های بعدی، از جمله مشروطه و انقلاب اسلامی ایران بود. میرزای شیرازی یکی از تأثیرگذارترین مراجع تقلید شیعه در دوران معاصر است که هم در عرصه علمی و هم در مبارزه با استعمار، نقش تاریخی ایفا کرد.



طرز وصول سهم امام همانطور است که گفته شد. کیفیت مصرف رساندن آن هم طرق سنت معمول صد درصد بستگی دارد بنظر شخصی که بدست او رسیده است. تاکنون معمول نبوده که دفتر و حساب و رسیدگی و بیلانی در کار باشد. خوب بمصرف رسیدن آن بستگی داشته به میزان زهد و تقوا و خداترسی شخص مرجع و وجوهات و دیگر حسن تشخیص واشتباه نکردن او

سوم امکانات و قدرت حسن اجراء وی.

نقطه قوت و نقطه ضعف

سهم امام بطرزی که الان جاری و معمول است محاسنی دارد و معایبی.

حسنش از این جهت است که پشتوانه اش فقط ایمان و عقیده مردم است. مجتهدین شیعه بودجه خود را از دولت دریافت نمی کنند و عزل و نصبشان بدست مقامات دولتی نیست. روی همین جهت همواره استقلالشان در برابر دولتها محفوظ است، قدرتی در برابر قدرت دولتها بشمار می روند واحیاناً در مواردی سخت مزاحم دولتها بوده اند.



همین بودجه مستقل و اتکاء بعقیده مردم است که سبب شده در مواقع زیادی با انحراف دولت‌ها معارضه کنند و آنها را از پای در آورند. ولی از طرف دیگر نقطه ضعف روحانیت شیعه نیز همین است . روحانیین شیعه اجبار والزامی ندارند که از دولت‌ها اطاعت کنند اما ناگزیرند سلیقه و عقیده عوام را رعایت کنند و حسن ظن آنها را حفظ نمایند. غالب مفاسدی که در روحانیت شیعه هست از همین جا است.

روحانیت شیعه و روحانیت سنی

اگر روحانیت ایران را با روحانیت مصر و زعامت دینی جامع ازهر^۷ مقایسه کنیم می بینیم که هر کدام از این دو از نظر سازمان امتیازی بر دیگری دارد.

^۷ دانشگاه الأزهر، واقع در قاهره مصر، قدیمی‌ترین نهاد علمی جهان اسلام است که در سال (۳۵۹ هجری) به دستور خلیفه فاطمی، المعز لدین‌الله، تأسیس شد. این دانشگاه که ابتدا مرکز تبلیغ مذهب شیعه اسماعیلی بود، پس از سقوط فاطمیان به مهم‌ترین پایگاه علوم اهل سنت تبدیل گردید. الأزهر با بیش از ۱۰۵۰ سال قدمت، ترکیبی بی‌نظیر از آموزش سنتی حوزوی و نظام دانشگاهی مدرن است. امروزه این دانشگاه با داشتن ۷۲ دانشکده در رشته‌های مختلف از الهیات و فقه تا پزشکی و مهندسی، حدود ۴۰۰ هزار دانشجو را در خود جای داده است. کتابخانه مرکزی الأزهر با ۲.۵ میلیون جلد کتاب، یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های جهان اسلام محسوب می‌شود. این نهاد علمی علاوه بر آموزش، نقش مهمی در صدور فتوای دینی و مقابله با افراط‌گرایی ایفا می‌کند. الأزهر با پذیرش سالانه ۵۰ هزار دانشجو از ۱۲۰ کشور جهان، به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز آموزش اسلامی شناخته می‌شود. شخصیت‌های بزرگی مانند ابن



در مصر بععل خاصی که مهمترین آنها نداشتن بودجه مستقل و دیگر طرز تفکر است که درباره اولی الامر دارند رئیس جامع ازهر با انتخاب رئیس جمهور تعیین می گردد. رئیس جامع ازهر در مصر از این نظر مانند دادستان کل کشور است در تشکیلات دولتی ما که با فرمان شخص اول مملکت تعیین می شود.

اما در روحانیت ایران چنین چیزی نیست بلکه اگر تمایل مقامات دولتی نسبت بریاست و زعامت شخصی محرز گردد موجب شکست و سقوط او خواهد بود.^۸

۳۵

در سه سال پیش در یکی از روزنامه ها عکس علامه شیخ محمود شلتوت^۹ مفتی اعظم و رئیس جامع ازهر را در اطاق کار خودش دیدم در حالی که بالای سرش عکس جمال عبدالناصر بود.

خلدون، شیخ محمد عبده و طه حسین از چهره های شاخص این دانشگاه بوده اند. پس از اصلاحات سال ۱۹۶۱، الأزهر به دانشگاهی جامع تبدیل شد که هم زمان دروس سنتی اسلامی و علوم مدرن را ارائه می دهد.

^۸ منظور این است که در سال های پیش از انقلاب، به دلیل نفرتی که مردم و روحانیت از نظام حاکم داشتند، اگر یک روحانی با حمایت دستگاه حکومتی به مقام مرجعیت و زعامت می رسید، مورد خشم و انزجار مردم قرار می گرفت. ^۹ شیخ محمود شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۳ م) از برجسته ترین علمای اهل سنت و شیخ الأزهر مصر در قرن بیستم بود که به دلیل مواضع اصلاحی و تقریبی خود شهرت یافت. وی در سال ۱۹۵۸ به ریاست دانشگاه الأزهر منصوب شد و طی دوران مسئولیت خود، گام های مهمی در جهت تقریب مذاهب اسلامی برداشت. شلتوت همچنین در اصلاح نظام آموزشی الأزهر و گسترش روابط بین المللی این نهاد علمی نقش بسزایی ایفا کرد. او با تألیف آثار متعدد فقهی و تفسیری مانند "تفسیر القرآن الکریم"، جایگاه علمی ممتازی در جهان اسلام کسب نمود. شیخ شلتوت سرانجام در



درایران ممکن نیست حتی در اطاق محقر یک طلبه کسی عکس یکی از مقامات را ببیند. زعیم روحانی مصر هرگز آنقدر قدرت پیدا نخواهد کرد که در قضیه ای مانند [قضیه تنباکو] حکومت وقت را از پا درآورد. چرا؟ چون متکی بدولت است.

ولی از طرف دیگر روحانی مصری چون زندگی و معاش و مقام خود را در دست مردم نمی بیند و متکی بعوام نیست خود بخود حریت عقیده دارد. مجبور نیست بخاطر عوام حقایق را کتمان کند. بعید به نظر می رسد یک زعیم روحانی شیعه در وضع حاضر هراندازه روشن ضمیر و اصلاح طلب و مخلص باشد بتواند فتوائی مانند فتوای دو سال^{۱۰} پیش شیخ شلتوت که یک طلسم هزار ساله را شکست صادر کند و قدمی مانند قدم او بلکه خیلی کوچکتراز قدم او بردارد.

سال ۱۹۶۳ درگذشت و میراثی از وحدت‌گرایی و اصلاحات دینی را به جای گذاشت که تا امروز مورد توجه علمای اسلام است.

۱۰ در سال ۱۳۳۹ شمسی (۱۹۶۰ میلادی)، شیخ محمود شلتوت، شیخ الأزهر مصر، با صدور فتوایی تاریخی، مذهب جعفری (شیعه امامی) را به رسمیت شناخت و اعلام کرد پیروی از آن همچون دیگر مذاهب اسلامی جایز است. این فتوا که در نشریه "رسالة الإسلام" و از رادیو قاهره منتشر شد، حاصل تلاش‌های تقریبی آیت‌الله بروجردی و فعالیت‌های دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه بود. اگرچه این اقدام با استقبال علمای مترقی روبرو شد، اما مخالفت‌های شدید سلفی‌ها و وهابیان را نیز به دنبال داشت. این فتوا نه تنها گامی مهم در راستای وحدت اسلامی محسوب می‌شود، بلکه جایگاه الأزهر را به عنوان نهادی فرامذهبی تقویت کرد و تا امروز به عنوان الگویی برای گفتگوی بین مذاهب اسلامی مورد استناد قرار می‌گیرد.



در قرون اولیه اسلامی که علماء دینی ایران و مصر از نظر معاش وضع مشابه داشتند روحانیین ایران از لحاظ روشن بینی و تالیفات متنوع در رشته های مختلف و ابتکار در علوم از مصریها عقب نبودند بلکه باعتراف خود مصریها ایرانیان در همه علوم اسلامی جلو بودند اما امروز کار بعکس است روشنفکران مسلمان ایران چشمشان به دانشمندان مصر است که در مسائل اجتماعی اسلامی مورد نیاز روز تالیف جدیدی بیرون دهند و از روحانیین خودشان مایوساند؛ زیرا در وضع و شرایط حاضراز اینها جز [رساله علمیه] که بکار عوام می خورد و یا تالیفات سطحی که از حدود فکر عوام تجاوز نمی کنند نمی توان انتظار داشت .

تنها در سی چهل سال اخیر است که گروهی زبده و مخلص خود را از بودجه عمومی روحانیت بریده اند و در زمینه نیازهای روز جامعه اسلامی به تحقیق و تالیف پرداخته اند.

صاحبنظران اعتراف دارند که آثار و تالیفاتی که در ظرف این چند سال از طرف فارغ التحصیل های حوزه های شیعه نشر یافته از آثار دانشمندان مصری بسی عمیقتر و محققانه تر است.



قدرت و حریت

اگر اتکاء روحانی بمردم باشد قدرت بدست می آورد اما حریت را از دست می دهد و اگر متکی بدولت‌ها باشد قدرت را از کف می دهد اما حریتش محفوظ است.

زیرا معمولاً توده مردم معتقد و با ایمانند اما جاهل و منحط و بی خبر و در نتیجه با اصلاحات مخالفند و اما دولت‌ها معمولاً روشنفکرند ولی ظالم و متجاوز؛ روحانیت متکی به مردم قادر است با مظلالم و تجاوزات دولت‌ها مبارزه کند اما در نبرد با عقاید و افکار جاهلانه مردم ضعیف و ناتوان است، ولی روحانیت متکی به دولت‌ها در نبرد با عادات و افکار جاهلانه نیرومند است و در نبرد با تجاوزات و مظلالم دولت‌ها ضعیف .

بنظر ما صرف اتکاء بودجه روحانیت ایران بعقیده مردم سبب ضعف آن نشده است بلکه سازمان نداشتن این بودجه سبب این نقص بزرگ شده است . و می‌توان با سازمان دادن این بودجه این نقص بزرگ را رفع کرد تا روحانیت شیعه هم قدرت داشته باشد و هم حریت .



هدف اصلی این مقاله همین است و روحانیت ایده آل ما چنین روحانیتی است. بعداً تحت عنوان [راه اصلاح] توضیح بیشتری خواهیم داد.

عوامزدگی

جامعه در بسیاری از حالات مانند فرد است، از آنجمله آفت زدگی است. البته آفت اجتماع متناسب و مخصوص بخود اجتماع است. هر جامعه ای نیز یک نوع آفت مخصوص بخود دارد. آفتی که جامعه روحانیت ما را فلج کرده و از پا در آورده است "عوام زدگی" است. عوامزدگی از سیل زدگی، زلزله زدگی، مار و عقرب زدگی بالاتر است. این آفت عظیم معلول نظام مالی ما است.

روحانیت ما در اثر آفت عوامزدگی نمی تواند چنانکه باید پیشرو باشد و از جلو قافله حرکت کند و بمعنی صحیح کلمه هادی قافله باشد، مجبور است در عقب قافله حرکت کند. خاصیت عوام این است که همیشه با گذشته و آنچه با آن خو گرفته پیمان بسته است، حق و باطل را تمیز نمی دهد. عوام تازه ای را بدعت یا هوی و هوس می خواند، ناموس خلقت و مقتضای فطرت و طبیعت را نمی شناسد،



از این رو با هر نوی مخالفتم می کند و همیشه طرفدار حفظ وضع موجود است.

ما هم اکنون می بینیم که عوام الناس به مسائلی جدی از نوع [توزیع عادلانه ثروت] [عدالت اجتماعی] [تعلیمات عمومی] [حاکمیت ملی] و امثال این مسائل که پیوند ناگسستنی با اسلام دارند و اسلام است که عنوان کننده این حقایق و مدافع آنها است به آن چشم نگاه می کنند که بیک هوس کودکانه.

روحانیت عوامزده ما چاره ای ندارد از اینکه آنگاه که مسئله ای اجتماعی می خواهد عنوان کند بدنبال مسائل سطحی و غیراصولی برود و از مسائل اصولی صرف نظر کند و یا نسبت به این مسائل اظهار نظر کند که با کمال تاسف علامت تاخر و منسوخیت اسلام بشمار رود و وسیله بدست دشمنان اسلام بدهد. افسوس که این آفت عظیم دست و پاها را بسته است و گرنه کاملاً روشن می شد که اسلام در هر عصر و زمانی واقعا تازه است لاتنفنی عجائبه ولا تنقضی غرائب^{۱۱}. معلوم می شد که حتی عمیق ترین

^{۱۱} امیرالمؤمنین (علیه السلام) قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهٖ فَتَنْقَرُوا وَانْزَجِرُوا بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَانْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ ، جلد ۱ ، صفحه ۸ ترجمه: قرآن ظاهرش سبب تعجب عقلاست، چون معجزه‌ای است که از اتیان به مثلش عاجزند و باطن او عمیق است، یعنی کسی به باطن و حقایق او پی



سیستمهای اجتماعی عرن مآقادر نیست با آنه اسلام آورده رقابت کند.

روحانیت عوامزاده ما چاره ای ندارد از اینکه همواره سکوت را بر منطق، سکون را بر تحرک، نفی را بر اثبات، ترجیح دهد. زیرا موافق طبیعت عوام است.

حکومت عوام منشا رواج فراوان ریا و مجامله و تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و پرداختن به هیکل و شیوع عناوین والقباب بالا بلند در جامعه روحانیت ما شده که در دنیا بی نظیر است .

حکومت عوام است که آزاد مردان و اصلاح طلبان روحانیت ما را دلخون کرده و می کند.

نبرده مگر آنهاپی که قرآن در خانواده آنها نازل شد، که وجود مقدس محمد و آل او-صلوات اللّٰه علیهم اجمعین- بوده باشند. امور عجیب و محیر العقول آن تمام شدنی نیست، یعنی در هر عصر و زمانی مردم به هر مقام علمی و ادراک برسند در مقابل قرآن عاجزند. و چیزهای عجیب و غریب او گذشتنی نیست، یعنی به مرور زمان قصه‌ها و نقل‌های عجیب آن از بین نخواهد رفت. هر کس در هر ظلمت و تاریکی گرفتار شود فقط قرآن سبب نجاتش از آن بلا و ظلمت است، یعنی راه نجاتی به غیر آن نخواهد یافت. پس فکر کنید در قرآن و خود را با این آیات کریمه از گناهان و معاصی باز دارید. خدا به پیغمبرش می‌فرماید: بترسان آنها را از روزی که آمدن آن نزدیک است هنگامی که قلبها و جانها از خوف و دهشت بالا آمده و به حنجره و حلق برسد. در حالی که غیظ و غضب خود را فرو برند، چون از اعمال آن عاجزند. در آن روز برای ظالمان دوستی که از آنان حمایت کند نیست و شفיעی که بتواند شفاعت کند یافت نشود.



در سالهای اقامتم در حوزه علمیه قم که افتخار شرکت در محضر درس پر فیض مرحوم آیت الله آقای بروجردی^{۱۲} اعی الله مقامه - را داشتم یک روز در ضمن درس فقه حدیثی به میان آمد به این مضمون که از حضرت صادق - علیه السلام - سئوالی کرده اند وایشان جوابی داده اند. شخصی به آن حضرت می گوید قبلا همین مسئله از پدر شما امام باقر [ع] سئوال شده ایشان طور دیگر جواب داده اند، کدامیک درست است ؟

حضرت صادق [ع] در جواب فرمود آنچه پدرم گفته درست است .
بعد اضافه کردند:

ان الشيعة اتوا أبي مسترشدين فافتاهم بمراحليق
واتوونى شكاكاً فافتيتهم بالتقيه.

^{۱۲} آیت الله سید حسین بروجردی (۱۳۴۰-۱۳۹۲ش) از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مصلح حوزه‌های علمیه در قرن ۱۴ هجری بود. خدمات ایشان به حوزه‌ها شامل: ۱. اصلاح روش‌های آموزش‌ها تأکید بر تدریس منظم و طبقه‌بندی شده دروس ۲. احیای فقه مقارنبا بررسی تطبیقی مذاهب اسلامی ۳. ساماندهی مالی حوزه‌ها: طریق ایجاد نظام شهریه‌دهی منظم ۴. تأسیس کتابخانه بزرگ در قم با ۲۴۰۰۰ جلد کتاب خطی ۵. تقرب مذاهب با ارتباط با الازهر و شیخ شلتوت - ایشان با تألیف آثار ارزشمندی مانند «جامع احادیث الشیعه»، تحولی پایدار در نظام علمی حوزه‌ها ایجاد کردند. رویکرد ایشان به علمی‌سازی پژوهش‌های حوزویو گسترش بین‌المللی تشیعاز ویژگی‌های ممتاز دوران مرجعیتشان بود.



یعنی : شیعیان آنوقت که سراغ پدرم می آمدند
با خلوص نیت می آمدند و قصدشان این بود
که ببینند حقیقت چیست و بروند عمل کنند
او هم عین حقیقت را به آنها می گفت ولی اینها
که می آیند از من سؤال می کنند قصدشان
هدایت یافتن و عمل نیست می خواهند ببینند
از من چه می شنوند و بسا هست که هر چه از
من می شنوند به اینطرف و آنطرف بازگو می
کنند و فتنه بپا می کنند من ناچارم که با تقیه
بانها جواب بدهم.

چون این حدیث متضمن تقیه از خود شیعه بود نه از مخالفین شیعه
فرستی بدست آن مرحوم داد که درد دل خودشان را بگویند، گفتند:
[تعجب ندارد تقیه از خودمانی مهمتر و بالاتر است من خودم در اول
مرجعیت عامه گمان می کردم "از من استنباط است و از مردم
عمل"، هر چه من فتوا بدهم مردم عمل می کنند، ولی در جریان
بعض فتواها (که بر خلاف ذوق و سلیقه عوام بود) دیدم مطلب
اینطور نیست.



البته نوع تقیه ای که در متن حدیث است با نوع تقیه ای که ایشان فرمودند یکی نیست، دو نوع است، آن نوع تقیه که در حدیث است به محیط روحانی ما اختصاص ندارد، در همه جای دنیا معمول است و چاره ای از آن نیست ولی نوع تقیه ای که در محیط روحانی ما معمول است از اختصاصات طرز تشکیلات ما است که اخیراً پیدا شده. ایشان هم به یک مناسبت کوچکی خواستند درد دل خود را اظهار کنند.

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی^{۱۳} - اعلی الله مقامه - مؤسس حوزه علمیه قم^{۱۴} بفکر افتادند یک عده از طلاب را

^{۱۳} آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۳۱۵-۱۳۳۸ ش) با تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱ ش، تحولی عظیم در نظام علمی شیعه ایجاد کرد. ایشان با تدوین نظام آموزشی منظم، استقلال مالی حوزه از حکومت، ایجاد بستر برای تربیت شاگردانی چون امام خمینی ره، و مقاومت در برابر سیاست‌های ضد دینی رضاخان، بنیان‌های حوزه معاصر را پی‌ریزی نمود. رویکرد اجتهادی حائری در تألیف آثار فقهی مانند «درالفوائد» و مدیریت هوشمندانه حوزه، هم استقلال نهاد مرجعیت را حفظ کرد و هم زمینه‌ساز شکوفایی علمی حوزه در دهه‌های بعد شد. اقدامات این عالم فرزانه، نقشی محوری در احیای تشیع و تداوم حیات علمی حوزه‌های علمیه داشت.

^{۱۴} حوزه علمیه قم به عنوان مهم‌ترین مرکز علمی شیعه در دوران معاصر، دو مرحله تأسیس و بازتأسیس تاریخی را پشت سر گذاشته است. نخستین بار در قرن چهارم هجری با مهاجرت سید علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) شکل گرفت، اما به تدریج رو به افول نهاد تا اینکه در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۳۴۰ قمری)، آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی با هجرت از اراک به قم و با درک ضرورت ایجاد مرکزی علمی در برابر سیاست‌های ضد مذهبی رضاخان، حوزه علمیه قم را به صورت مدرن تأسیس کرد. حائری با تدوین نظام آموزشی منظم، ایجاد ساختار مالی مستقل از حکومت و تربیت شاگردان برجسته، بنیان‌های محکمی برای این نهاد علمی پی‌ریزی نمود. پس از فوت ایشان در ۱۳۱۵ شمسی، حوزه دچار رکود نسبی شد تا اینکه در سال ۱۳۲۳ شمسی، آیت الله بروجردی با بازتأسیس حوزه، آن را به اوج جدیدی رساند. ایشان با گسترش کتابخانه‌ها، ایجاد رشته‌های تخصصی، ارتباط با مراکز علمی جهان اسلام و تربیت هزاران طلبه، حوزه قم را به مهم‌ترین مرکز علمی شیعه تبدیل کرد. این تحولات موجب شد حوزه قم پس از انقلاب اسلامی به کانون اصلی تولید علم دینی و تربیت مراجع تقلید تبدیل شود و امروزه با ده‌ها هزار طلبه از سراسر



به زبان خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیط های تحصیل کرده جدید بلکه در کشورهای خارج تبلیغ نمایند. وقت یکه این خبر منتشر شد گروهی از عوام و شبه عوام تهران رفتند به قم و اولتیماتوم دادند که این پولی که مردم بعنوان سهم امام می دهند برای این نیست که طلاب زبان کفار را یاد بگیرند اگر این وضع ادامه پیدا کند ما چنین و چنان خواهیم کرد!!! آن مرحوم هم دید ادامه اینکار موجب انحلال حوزه علمیه و خراب شدن اساس کار است موقتا از منظور عالی خود صرف نظر کرد^{۱۵}.

در چند سال پیش در زمان زعامت و ریاست مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامه^{۱۶} - عده معتنابه ای از علما

جهان، به عنوان بزرگترین حوزه علمیه شیعه شناخته شود. این دو دوره تأسیس و بازتأسیس، نشان‌دهنده هوشمندی علمای شیعه در حفظ و توسعه نهادهای دینی در بحران‌ترین دوران‌های تاریخی است.

۱۵ یک مثال تاریخی مشابه، مخالفت‌های شدید با تأسیس دارالفنون در دوره قاجار است. زمانی که امیرکبیر در سال ۱۲۳۰ شمسی (۱۸۵۱ میلادی) این مرکز علمی نوین را با هدف آموزش علوم جدید مانند پزشکی، مهندسی و زبان‌های خارجی تأسیس کرد، گروهی از متعصبان و برخی روحانیون سنتی به شدت مخالفت کردند. آنان ادعا می‌کردند آموزش علوم غربی و زبان فرانسوی، جوانان را از دین خارج می‌کند و بودجه دولتی باید صرف مدارس سنتی شود. حتی شایعه کردند که دارالفنون می‌خواهد "فرنگی‌مآبی" را ترویج دهد! این مخالفت‌ها تا حدی بود که پس از عزل امیرکبیر، مدتی فعالیت دارالفنون با محدودیت مواجه شد.

۱۶ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ق) از مراجع بزرگ شیعه و رهبر حوزه نجف در اوایل قرن ۱۴ هجری بود که پس از رحلت میرزای نایینی در سال ۱۳۵۵ق به ریاست حوزه نجف رسید. دوران مرجعیت ایشان مقارن با بحران‌های سیاسی مهمی مانند اشغال عراق توسط انگلیس و نهضت مشروطه ایران بود. آقای اصفهانی با مدیریت هوشمندانه، همزمان سه مسئولیت خطیر را بر عهده گرفت: حفظ استقلال حوزه نجف در برابر استعمار



و فضایی مبرز نجف که در زمان حاضر بعضی از آنها مرجع تقلیدند، جلسه کردند و پس از تبادل نظر اتفاق کردند که در برنامه دروس طلاب تجدید نظر نمایند و احتیاجات روز مسلمین را در نظر بگیرند. مخصوصا مسائلی را که جزء اصول عقاید مسلمین است جزء برنامه درسی طلاب قرار دهند و خلاصه حوزه نجف را از انحصار فقاقت و رساله عملیه نویسی خارج کنند. جریان به اطلاع معظم له رسید. معظم له که قبلا درس خود را از جریانی که برای مرحوم آیت الله حائری پیش آمده بود، و از نظایر آن یاد گرفته بودند، پیغام دادند که تا من زنده هستم کسی حق ندارد دست بترکیب این حوزه بزند^{۱۷}، اضافه کردند سهم امام که به طلاب داده می شود فقط برای فقه و اصول است نه چیز دیگر. بدیهی است که عمل ایشان درس

انگلیس، سازماندهی مبارزات ضداستعماری در عراق، و ساماندهی نظام مالی و آموزشی حوزه. ایشان با ایجاد بستر برای تربیت شاگردانی مانند امام خمینی ره و آیت الله خویی ره، و نیز تألیف آثار فقهی مهمی مانند «وسيلة النجاة»، تحولی اساسی در نظام علمی نجف ایجاد کرد. رویکرد سیاسی جسورانه و اصلاحات آموزشی ایشان، حوزه نجف را در بحبوحه جنگ جهانی دوم به کانون مقاومت اسلامی تبدیل نمود.

^{۱۷} در دوران زعامت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵-۱۳۵۵ق)، جمعی از علمای نجف از جمله آیات آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء پیشنهاد اصلاح برنامه های درسی حوزه را مطرح کردند که شامل افزودن دروس کلام، تفسیر و علوم عقلی برای پاسخگویی به نیازهای روز می شد. معظم له با استناد به اختصاص سهم امام به فقه و اصول، به شدت با این طرح مخالفت نمود و اعلام کرد: «تا من زنده ام، کسی حق تغییر ترکیب حوزه را ندارد». این موضع گیری که در منابعی مانند کتاب «زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع» (روضاتی، ص ۱۴۵) و «تاریخ حوزه نجف» (صدر، ص ۳۲۳) ثبت شده، نشان دهنده تقابل سنت و نوآوری در نظام آموزشی حوزوی آن دوره بود و مشابهت قابل توجهی با مخالفت های پیشین با اصلاحات آیت الله حائری در قم داشت.



آموزنده ای بود برای آن آقایان که زعمای فعلی حوزه نجف هستند. با این توضیح معلوم شد که چرا شخصیت‌های برجسته ما همینکه روی کار می آیند از انجام منویات خود عاجزند؟ و با اینکه خون دل می خورند و اندیشه اصلاح را همواره در دل می پروراند در عمل قدرت اجرا ندارند؟ چرا حوزه های علمیه ما از صورت دانشگاه دینی بصورت [دانشکده فقه] در آمده ؟ چرا علما و فضایی ما همینکه معروف و مشهور شدند اگر معلومات دیگری غیر از فقه و اصول دارند روی آنها را می پوشانند و منکر آنها می شوند؟ چرا بیکاره و علف هرزه در محیط مقدس روحانی ما زیاد است بطوری که یک زعیم روحانی مجبور است برای آب دادن یک گل خارها و علف هرزه های زیادی را آب بدهد؟ چرا در محیط روحانی ما سکوت و سکون و تماوت و مرده‌وشی بر منطق و تحرک و زنده صفتی ترجیح دارد؟ چرا حریت فکر و عقیده در میان ما کمتر وجود دارد؟ چرا برنامه تعلیمات طلاب و محصلین علوم دینی مطابق احتیاجات روز تنظیم نمی شود؟ چرا روحانیون ما بجای آنکه پیشرو و هادی قافله اجتماع باشند از دنبال قافله حرکت می کنند؟ چرا؟ چرا؟



راه اصلاح

راه اصلاح این نیست که روحانیت ما بودجه عمومی نداشته باشد و هرکس از دسترنج شخصی خود زندگی کند راه اصلاح این نیست که روحانیت ما مانند روحانیت مصر تابع دولت بشود.

راه اصلاح یک چیز است : سازمان دادن بودجه فعلی روحانیت . سازمان دادن به بودجه فعلی روحانیت . در حال حاضر جریان سهم امام شبیه این است که فی المثل دولت مالیاتی برای تامین زندگی فرهنگیان وضع کند و خود آنها را مامور کند که با جلب نظر و تحبیب مردم این بودجه را وصول کنند و هر کس به هراندازه می توان از مردم بگیرد وجدانا موظف است که زائد بر احتیاجات شخصی خود را بدیگران بدهد.

بدیهی است که در اینصورت وضع فرهنگ و تعلیم و تربیت به چه شکلی در می آید. آن معلمین بچه ها را آنطور تعلیم و تربیت می کنند که پسند خاطر اولیاء اطفال - که نوعا عوام هستند - باشد این طرز عمل سبب می شود که عوام فریبان آنها جلو بیفتند و صاحب نظران و اصلاح طلبان فرهنگی حذف شوند، بازار ریا کاری و مجامله و کتمان حقایق و ظاهرسازی و بالاخره همه معایبی که با جلب



عوام بستگی دارد در میان آنها رائج گردد. این طرز عمل سبب می شود که معلم باولیات اطفال بچشم یک [مُسْتَعْل^{۱۸}] بنگرد و همه تدابیری که یک صاحب ملک یا صاحب کارخانه ای در بهره برداری برای سود بیشتر بکار می برد او در مورد اولیات اطفال بکار ببرد، هم مفاسد جلب عوام پیدا خواهد شد از قبیل ریا و ظاهر سازی و کتمان حقایق و گدا مسلکی، و هم مفاسد تقسیم نشدن عادلانه ثروت از قبیل کینه ها و دشمنی ها و عقده ها و بدبینی ها بودجه روحانیت ما عینا چنین حالتی را دارد.

راه اصلاحش منحصرأ سازمان دادن به این بودجه است از راه ایجاد صندوق مشترک و دفتر و حساب و بیلان در مراکز روحانیت بطوریکه احدی از روحانیین مستقیما از دست مردم ازتراق نکند. هر کس بتناسب خدمتی که انجام می دهد از آن صندوق که در اختیار مراجع و روحانیین طراز اول حوزه های علمیه خواهد بود معاش خود را دریافت کند.

^{۱۸} مُسْتَعْل در اصطلاح فقهی به اموالی اطلاق می شود که با حفظ اصل مال، امکان بهره برداری و کسب سود از آن وجود دارد (مانند زمین کشاورزی، مغازه یا کارگاه). این مفهوم در مقابل مُسْتَهْلک (کالاهای مصرفی) قرار می گیرد و احکام خاصی مانند محاسبه خمس و زکات بر سود سالانه آن اعمال می شود. در اقتصاد امروز، مستغل معادل «سرمایه مولد» است که با تولید ارزش افزوده، درآمدزایی می کند (مثال: خرید دستگاه تولیدی)، برخلاف کالاهای مصرفی که با استفاده تخریب می شوند. این تقسیم بندی در فقه امامیه (تحریر الوسیله، ج ۱) و اقتصاد اسلامی کاربرد اساسی دارد.



اگر این کار بشود مردم بحکم عقیده و ایمانی که دارند وجوه مال خود را می‌پردازند و ضمناً حکومت و تسلط عوام ساقط و گریبان روحانیین از چنگال عوام الناس خلاص می‌گردد. همه آن مفاسد ناشی از این است که روحانیین مستقیماً از دست مردم ارتزاق می‌کنند از این است که هر کسی شخصا باید با وجوهات دهندگان ارتباط پیدا کند و نظر آنان را جلب نماید. هر مرجع تقلیدی مدیریتش بسته به سهم امام است که بگیرد و به طلاب حوزه های علمیه بدهد باید شخصا جلب اعتماد کند و این بودجه را تامین و تحصیل نماید. در وضع و شرایط حاضر روحانیین شهرستانها چاره ای ندارند از این که روحانیت را حرفه و مسجد را محل کسب و کار خود قرار دهند.

اگر این وضع اصلاح شود هیچ شخصی مستقیماً با مردم سروکار نخواهد داشت. مراجع عالیقدر تقلید آزاد خواهند گشت مساجد از صورت دکه کسب خارج و با این وضع تاسف آور مساجد خاتمه داده خواهد شد. دیگر در مساجد بزرگ و جامعه هائی مانند جامع گوهرشاد ده ها نفر هر کدام در گوشه ای اقامه جماعت نخواهند کرد و مورد اعتراض هر آدم فهمیده ای نخواهد شد. دیگر جایی برای این سؤال باقی نخواهد ماند که چرا نماز جماعت



در میان اهل تسنن مظهر شوکت و جلال و در میان اهل تشیع مظهر تفرقه و اختلاف است؟! .

معیشت

. کار معیشت را نمی توان ساده گرفت یک رکن از ارکان اساسی حیاتی است اگر مختل باشد در سایر شئون حیات اثر می گذارد.

از جمله مختصات اسلام اینست که نقش موثر امر معاش را به دقت مورد توجه قرار داده است تا آنجا که برخی پنداشته اند اسلام نظریه زیربنا بودن اقتصاد را گردن نهاده است . مکتب واقع بین و واقعگری اسلام اقتصاد را زیر بنا نمی داند اما نقش اساسی آن را نیز نادیده نمی گیرد. اسلام اصلاح امر معاش را در همه سازمانهای بزرگ و کوچک اجتماعی شرط لازم می شمارد نه شرط کافی . این است که می گوئیم : کار معیشت را نمی توان ساده گرفت، یک رکن از ارکان اساسی حیات است . اگر مختل باشد در سایر شئون حیاتی اثر می گذارد

یکنفر روحانی متدین را فرض کنید که با چند سر عائله پس از چند سال تحصیل در یکی از شهرستانها رحل اقامت افکنده و مسجد و محرابی را اشغال کرده است . این فرد از آن نظر که متدین است



در حدود امکانات خود فعالیت‌هایی می‌کند: مسئله می‌گوید، موعظه می‌کند، اخلاق و تفسیر و تاریخ اسلام می‌گوید. و از آن نظر که یک بشر است و خرج دارد و از مراکز روحانیت زندگیش تامین نمی‌شود و در حال حاضر راه زندگیش منحصر این است که از دست مردم مستقیماً ارتزاق کند ناچار است که به مریدان خود به چشم [مُسْتَغَل] نگاه کند و چون افراد دیگری نظیر خود او ممکن است در همان شهر باشند و آنها هم از همین راه زندگی می‌کنند، طبعاً بحکم ناموس خلقت یک نوع رقابت در [مرید داری] بوجود می‌آید. رقابت احتیاط بیشتری را در رعایت جانب سلیقه مردم ایجاد می‌کند وقتی که این بیچاره ببیند مخالفت با عوام سبب می‌شود که از هستی ساقط گردد ممکن است پیش خود فکر کند که نهی از منکر وقتی واجب است که موجب ضرر و زیانی نگردد اگر موجب ضرر و زیانی گردد تکلیف ساقط است.

بستگی معیشت این فرد بمردم احساس و اندیشه تکلیف شرعی او را هم عوض می‌کند. من اعتراف دارم که افراد استثنائی همواره بوده و هستند که علی‌رغم شرائط سخت اقتصادی به وظائف خود عمل کرده و می‌کنند از رقابت و مریدداری منزهند ولی سخن در وضع افراد عادی و معمولی است. ضرورتی ندارد که ما وضعی به



وجود آوریم که فقط [نخبه] ها قادر بر حسن انجام وظیفه باشند^{۱۹}.
علمای اسلام موظفند اسلام و احکام آن را گسترش دهند و به مردم
دنیا معرفی نمایند. ولایت فقیه ص ۸۷

^{۱۹} امروزه در حوزه‌های علمیه، نظام تأمین مالی طلاب عمدتاً از طریق پرداخت شهریه صورت می‌گیرد که طلاب آن را پاک‌ترین و مقدس‌ترین شکل درآمد خود می‌دانند. بسیاری از طلبه‌ها این مبالغ را هم‌تراز هدیه‌ای می‌شمارند که پس از روزه خواندن در روز عاشورا به ایشان اعطا می‌شود. با این حال، باید اذعان کرد که میزان این شهریه‌ها در مقایسه با هزینه‌های زندگی امروزی بسیار ناچیز است، تا حدی که حتی از حقوق یک پاکبان شهرداری نیز کمتر می‌باشد. در گذشته، سهم امام مستقیماً از مردم به طلاب می‌رسید، اما در نظام کنونی، وجوهات شرعیه ابتدا به دفتر مراجع تقلید واریز شده و سپس توسط نهادهای مربوطه بین طلاب توزیع می‌گردد. این تغییر روش اگرچه مزایایی مانند نظم بیشتر در توزیع را به همراه داشته و مشکل عوام زدگی روحانیون را تا حد زیادی رفع نموده، اما همچنان نیازمند بازنگری و اصلاحات اساسی است. مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو شامل ناکافی بودن مبلغ شهریه، عدم تناسب آن با سطح تورم و هزینه‌های جاری، و نیز نبود نظام طبقه‌بندی مناسب بر اساس سطح علمی و نیازمندی طلاب می‌باشد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این سیستم باید به سمت هدفمندتر شدن و ایجاد سازوکارهای عادلانه‌تر برای توزیع منابع حرکت کند. در این راستا، پیشنهادهایی مانند تعیین شهریه بر اساس سطح علمی، منطقه جغرافیایی و وضعیت معیشتی طلاب مطرح شده است. همچنین ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه ویژه طلاب و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خوداتکا در حوزه‌های علمیه توانسته به استقلال مالی بیشتر طلاب بینجامد. این موضوعات مهم در جزوات آینده با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.



یادداشت های شهید مطهری (ره)

انتقاد، برخورد و تصادم و اصطکاک و تضاد، روحانیت

مادهٔ انتقاد از نقد است که به معنای تمیز و نظر در پول مسکوک است، برای تمیز خوب از بد، و نقد الکلام یا الشعر: اظهار ما به من العیوب او المحاسن. نقد الطائر الفخّ أو الحَبّ: ضرب فیه بمنقاره، نقدته الحیة: لدغته.^{۲۰} شاید در اصل در همه اینها همان نوک زدن مرغ است با منقار خود.

انتقاد عامل پیشرفت و حرکت است. عکس العمل انتقاد، اصلاح کار است.

۵۴

انتقاد ایجادکننده تضاد و تصادم بین عوامل است ولی تضاد و تصادم و جنگی که عامل پیشرفت است، و حتی حیات و تکامل علم معلول ردها و انتقادهای و اشکالات است: فان حياة العلم بالنقد و الرد.^{۲۱} آیا اگر از فرهنگ و دانشگاه انتقادهای صحیح بشود بیشتر به نفع فرهنگ است و یا آنکه به احترام فرهنگ، سکوت و کتمان بشود؟

^{۲۰} نقد کلام یا شعر به معنای آشکار کردن نقاط قوت یا ضعف آن است. نقد پرنده (به معنای) منقار زدن آن به چیزی است. و نقد مار (به معنای) گزیدن آن است.

^{۲۱} همانا زنده بود علم به نقد و رد نظرات پیشین است



سکوت و کتمان سبب می‌شود که در طول تاریخ بر معایب افزوده شود و کسر نشود، همان طوری که وضع اجتماعی ما چون مورد انتقاد قرار نگرفته به همین حال درآمده که هست، و اگر هم مورد انتقاد قرار گرفته همیشه این طور بوده که طبقه و سلسله‌ای می‌رفته و طبقه و سلسله جدیدی از حکام می‌آمدند و در آن وقت انتقاد می‌کرده‌اند، نه در وقتی که مورد انتقاد پابرجا بوده، و بعلاوه این انتقادهای به منظور لکه‌دار کردن افراد و اشخاص بوده و نه به منظور اصلاح جامعه و چه بسا که خود انتقادکننده عیناً همان سیره و روش انتقادشدگان را داشته است. به هر حال یکی از نواقص بزرگ اجتماع اسلامی ما در اعصار گذشته و در عصر حاضر، وجود نداشتن انتقاد است و این نقص بزرگی است که نمی‌شود از آن چشم پوشید.

ما از کلمه «برخورد» بدمان می‌آید، همیشه می‌گوییم باید جوری گفت و کرد که به شخصی و یا به طبقه‌ای برخورد (کلمه «بر» همان عَرَض عربی است)؛ یعنی باید چنان در اجتماع راه رفت که تنهات به تنه دیگری اصطکاک پیدا نکند و تصادم پیدا نشود، و لهذا همیشه ما از گذشته بحث می‌کنیم و نمودها و پدیده‌های حاضر اجتماع خود را مورد توجه و تفتیش و انتقاد قرار نمی‌دهیم، در صورتی که قطعاً همان طوری که پول رایج ما که ارزش اقتصادی



دارد باید نقد و انتقاد بشود، حوادث اجتماعی نیز که خواه ناخواه ارزش معنوی و اجتماعی دارد باید مورد انتقاد و نقادی قرار گیرد.

کانت فلسفه خود را بر اساس نقادی از عقل نظری و عقل عملی قرار داده، در صورتی که عقل مقدس‌ترین جنبه وجود آدمی است، و می‌گویند بزرگترین و مفیدترین کارهای فلسفی و علمی همانهایی است که به صورت نقادی از عقل و خرد صورت گرفته.

منطق، نقادی از روش عقل است. اقسام منطق ها نقادی است. در فلسفه اسلامی بسیاری از مباحث راجع است به نقادی از عقل و خرد. به همین دلیل هر مقامی در اجتماع که مؤثرتر و مقدس‌تر و مقام عالیتری دارد، سزاوارتر به نقادی است.

ای عجب که ما از نقادی وحشت داریم و خیال می‌کنیم چیزی باید مورد نقادی قرار بگیرد که مورد احترام نیست، احترام را با انتقاد منافی می‌دانیم. انتقاد صحیح مستلزم این است که هم در انتقاد کننده رشد و صلاحیت باشد و هم انتقاد شده صلاحیت داشته باشد که حسن استقبال کند، نه انتقادکننده عیب‌جو باشد و نظر ملوک‌کردن و لجن‌مال کردن طرف را داشته باشد و نه انتقاد شده قهر و لوس و نر و نازک‌نارنجی باشد که نشود به او گفت بالای چشم



ابروست . ما اگر رشد می‌داشتیم، انتقاد می‌کردیم و عیب‌جویی نمی‌کردیم. نزاع شیعه و سنی بر اساس دشمنی بوده نه بر اساس اختلاف نظر و عقیده و انتقاد. عیب‌جویی‌های ما چون به منظور پایین آوردن و لکه‌دار کردن است اشاعه فساد است، غیبت است، تهمت است و قهراً تنزل‌دهنده اجتماع است ولی انتقاد صحیح چون به منظور بالا بردن و اصلاح و تکمیل است ارتقاءدهنده است. اگر رشد باشد، بین انتقاد و دشمنی فرق گذاشته می‌شود. مثلاً در علوم می‌بینیم که بزرگان به شدت از آراء و نظریه‌های یکدیگر انتقاد می‌کنند. ملاصدرا مثلاً با همه ارادتی که به شیخ^{۲۲} دارد انتقاد می‌کند و حتی در مبحث ارباب انواع به ارسطو ایراد می‌گیرد و می‌گوید: *الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ* . محقق حلّی به شیخ طوسی ایراد می‌گیرد. این انتقادات که با دوستی و ارادت منافات ندارد. حالا باید گفت چگونه آراء علمی که همیشه بعد از فکرهای زیاد اظهار شده،

^{۲۲} در متن مورد اشاره، منظور از «شیخ»، ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ قمری)، فیلسوف و طبیب برجسته ایرانی است که به «شیخ الرئیس» شهرت دارد. ملاصدرا (صدرالمآلهین شیرازی) در آثار خود مانند «اسفار اربعه»، با وجود احترام عمیق به ابن‌سینا، به نقد برخی اندیشه‌های او از جمله اصالت ماهیت (در مقابل نظریه اصالت وجود ملاصدرا)، انکار حرکت جوهری و تفسیر عقلی از معاد جسمانی پرداخته است. این نقدهای ساختارمند که با حفظ حرمت علمی همراه است، نمونه‌ای بارز از تعامل نقادانه و پویایی سنت فلسفی اسلامی محسوب می‌شود و نشان‌دهنده ظرفیت اندیشمندان مسلمان برای بازخوانی آرای پیشینیان با رویکردی اصلاحی است.



مستحق انتقاد هست ولی روشهای عملی و اعمال و سیره‌های
گذشتگان و حاضرین مستحق انتقاد نیست؟

یک روحیه عجیب در ما از لحاظ تشکیلات روحانی این است
که انتقاد در نظریه‌های علمی گذشتگان و رد آنها را جایز
می‌دانیم و انتقاد از سیره عملی آنها را جایز نمی‌دانیم، مثل
اینکه آنها را در این ناحیه معصوم می‌دانیم و حال آنکه در
نظریه‌های علمی خود زیاد فکر کرده‌اند ولی در انتخاب روش خود
غالباً مجتهد نبوده‌اند و مقلد بوده‌اند. چگونه است در آنجا که با
اجتهاد و نظر کار کرده‌اند شایسته انتقادند و در آنجا که با عادت و
تقلید و محاکات و غفلت کار کرده‌اند شایسته انتقاد و ایراد نیستند؟
به هر حال در جامعه امروز بین انتقاد و دوستی تفکیک کرده‌اند و
حتی اختلاف نظر و عقیده را مانع دوستی نمی‌دانند. دو فرد با کمال
اختلاف عقیده در دو حزب نام‌نویسی می‌کنند و در عین حال با
یکدیگر دوست هستند. انتقاد درست از مواهب بزرگ اجتماعی
است بر ما لازم است که از خدا بخواهیم که این موهبت بزرگ را به
ما عنایت فرماید که بتوانیم صحیح انتقاد کنیم و با احسن استقبال
بپذیریم. سعادت ما آن روزی است که همین حوادث موجود خود



را مورد انتقاد قرار دهیم. مثلاً همین منبر اگر مورد انتقاد قرار بگیرد، زود پیشرفت خواهد کرد. باید کتابهای ما انتقاد شود. جای خوشوقتی است که دو سالی است انجمنی به نام «راهنمای کتاب» تشکیل شده و مجله‌ای به همین اسم منتشر می‌کنند و کتابهایی که چاپ می‌شود به اعضای فاضل خود می‌دهند و آنها هم با کمال بی‌غرضی انتقاد می‌کنند، چه از لحاظ مطلب و چه از لحاظ عبارت و لغت و نکات دستوری، و این خود یکی از مظاهر رشد اجتماع حاضر است. به هر حال انتقاد تصادم است، ترکیب عناصر اجتماع است، محوّل است، مکمل است.

روحیه عمومی ما چقدر خوب است که اساس یک منبری انتقاد باشد.

اولاً روحیه عمومی تاریخی ما را در نظر بگیرد که قرن‌ها بر آن گذشته است و انتقاد کند. در طول تاریخ، ما به چند خصلت شناخته شده‌ایم: یکی اغراق و مبالغه، دیگر تملّق و مدّاحی نسبت به خداوندان زر و زور و به همین جهت ما القاب و آداب مخصوصی که باید گفت اصول چاکری، خوب آموخته‌ایم و کمتر در ما روح حرّیت



و آزادی و آزادمنشی وجود داشته است. اصول آزادی نقطه مقابل اصول چاکری است.

و ثانیاً باید پدیده‌ها و نمودهای اجتماعی عصر حاضر را در نظر گرفت و مورد انتقاد قرار داد (مثل جمله «برحسب اراده... حضرت آیت‌الله این مسجد ساخته شد» که در مسجد قم نوشته شده و تقلیدی است از سبک سلاطین، و اتفاقاً بالای درِ موزه یا صحن از خیابان پل آهنچی نوشته شده: برحسب اراده... رضا شاه کبیر - (مراجعه شود) و همچنین فرهنگ دانشگاه را باید مورد انتقاد قرار داد، مخصوصاً کتابهای تألیف‌شده عصر حاضر را باید مورد انتقاد قرار داد، چه آن کتابهایی که روحانین می‌نویسند و چه دانشگاهیها و چه غیر آنها و حتی سبک تألیف و تصنیف را نیز باید مورد انتقاد قرار داد.^{۲۳}

قیافه روحانی

عیسی بن مریم در جواب حواریین که پرسیدند با کی همنشینی کنیم، فرمود: من یدگرکم الله رؤیته... دیدن هرکسی در هر مرتبه

^{۲۳} یادداشتهای استاد مطهری، مطهری، مرتضی، صدرا، ۱۳۷۸ هجری شمسی | ۱۴۲۰ هجری قمری، جلد ۱۳ صفحه



و درجه‌ای از زندگی که هست، به حکم قوانین تداعی معانی، انسان را به یاد یک چیز می‌آورد و به حکم قاعده معروفه^{۲۴} روان‌شناسی یعنی قاعده رابطه ادراکات با احساسات، هر دیدنی یک احساسی را در وجود انسان تهییج می‌کند و یک تمنا و آرزویی را بیدار می‌کند. یک نفر است که دیدن او و زندگی او حس تجمل را در انسان بیدار می‌کند و یکی هست که دیدن وضع خاص او که خودش را طوری درست کرده که موجب جلب و جذب افراد به شخص اوست، حس شهوترانی را در انسان بیدار می‌کند و یکی هست که دیدن او تمنای ریاست و احترام و نفوذ کلمه را در وجود انسان بیدار می‌کند.

۶۱

از وقتی که برای روحانیت، دربار درست شده (به تقلید دربار جباریه و فراعنه و سلاطین زمان و دربار پاپ که آن هم تقلیدی از جباریه است) همیشه دیدن رؤسای روحانی تمنای ریاست را در وجود طلاب بیدار می‌کند و لهذا طلاب امروز هم شخصی آنها فقط به دست آوردن یک پست عالی است و فکرشان هم دائماً در حول ریاست و آقای این آقا و آن آقا دور می‌زند، یعنی همین وضع ریاست‌مآبی این آقایان است که اخلاق عمومی طلاب را فاسد کرده

^{۲۴} یادداشتهای استاد مطهری، مطهری، مرتضی، صدرا، ۱۳۷۸ هجری شمسی | ۱۴۲۰ هجری قمری، جلد ۱۳ صفحه



و سرّ اینکه در اسلام پیغمبر اسلام و علی علیه السلام و حتی خلفا (به تقلید پیغمبر) از تشخص مآبی و خفقان نعال و نوکر و دستگاه و پس رو و پیش رو احتراز داشتند همین بود. رسول اکرم کاملاً احتراز داشت از اینکه [خدم و حشم داشته باشد].^{۲۵}

انتقاد، سیر القاب و پیشرفت روحانیت در القاب

مولوی می گوید :

نقد حال خویش را گر پی بریم

هم ز دنیا هم ز عقبی بر خوریم

۶۲

انتقاد به معنای طرح کردن نقاط ضعف یک اجتماع، یکی از مظاهر رشد و کمال اجتماع است و خیلی جامعه باید رشید باشد که:

اولاً بتواند انتقاد کند؛ یعنی با فکر عمیق، نقاط ضعف را صحیحاً درک کند و علل نواقص را به خوبی بشناسد.

و ثانیاً بتواند خودش را از هر غرض شخصی که مربوط به بالا بردن و پایین بردن اشخاص باشد عاری کند و منظورش اصلاح حال

^{۲۵} یادداشت‌های استاد مطهری، مطهری، مرتضی، صدرا، ۱۳۷۸ هجری شمسی | ۱۴۲۰ هجری قمری، جلد ۱۳ صفحه



اجتماع و خدمت به دین و مسلک و وطن و حیثیتهای ملی و غرور ملی باشد.

و ثالثاً خیلی دشوار است همه یک جامعه و افراد یک جامعه بتوانند انتقادات را بشنوند و حسن استقبال کنند و خدمت و کمک و اعانت تلقی کنند و واقعاً بگویند: احبّ اخوانی الیّ من اهدی الیّ^{۲۶}...

طبقه رمیده

یکی از دوستان که از وضع روحی فرزند تحصیل کرده آمریکا رفته‌اش ناراحت بود به من گفت: فلانی با اینها چه بکنیم که بکلی به دین و دیانت پشت کرده‌اند؟

گفتم: نباید اینها را از پشت سر صدا کرد و دعوت کرد، باید از جلو روی اینها بیرون آمد و با اینها روبرو شد. بعد مثل رسول اکرم را در موضوع شتر رمیده برایش بیان کردم و سپس گفتم: اینها نیز احتیاج دارند به یک نوع خوراک و غذای روحی و باید آن خوراک را به اینها داد و گفتم: اینها عجالتاً از ریش و عمامه رمیده‌اند، لزومی ندارد که ما حتماً با ریش و عمامه به سراغ آنها برویم. گفتم: اینها از مجالس

^{۲۶} یادداشتهای استاد مطهری، مطهری، مرتضی، صدرا، ۱۳۷۸ هجری شمسی | ۱۴۲۰ هجری قمری، جلد ۱۳ صفحه



روضه و ننه من غریبم و آن اوضاع پر عیب قدیم سر خورده‌اند. ما باید با تجهیزات جدید و نو و منطق نو و فکر نو و زبان نو^{۲۷}...

روحانیت، جانشین خلف و صالح^{۲۸}

نقش فعلی روحانیت: روحانیین به منزله فرزندان انبیا هستند که وارث عقیده و فکر و مبادی و اصول آنها هستند (العلماء ورثه الانبیاء. نحن معاشر الانبیاء لم نورث درهماً و لادیناراً). ولی بعضی از وراثت در صدد این هستند که بر سرمایه ارثی بیفزایند، البته نه بر اصول و مبادی بلکه بر افراد، زیرا افراد و امت اسلامیة نیز مال موروثی انبیاست و آنها بوده‌اند که این سرمایه انسانی را به وجود آورده‌اند و بلکه از این جهت علمای گذشته نیز اموال و سرمایه‌هایی به ارث گذاشته‌اند و بلکه کتابها و آثاری که آنها باقی گذاشته‌اند جزء سرمایه‌ها و ماترک آنهاست، مثلاً کتبی مانند کافی و فقیه در حدیث و مانند خلاف و مبسوط و شرایع و تذکره و قواعد در فقه و مانند شفا و اشارات و اسفار در حکمت الهی و مانند مثنوی و حافظ و سعدی در اخلاق و عرفان، سرمایه‌های گذشته‌ها هستند که ما وارث

^{۲۷} یادداشتهای استاد مطهری، مطهری، مرتضی، صدار، ۱۳۷۸ هجری شمسی | ۱۴۲۰ هجری قمری، جلد ۱۳ صفحه

^{۲۸} یادداشتهای استاد مطهری جلد ۱۳ صفحه ۱۶۹



گذشتگان هستیم و همان طوری که علما ورثه انبیا هستند ورثه علما نیز می‌باشند.

ولی بعضی از وراث هستند که کارشان فقط تلف کردن و مصرف کردن سرمایه اصلی پدر [است] و چشم دوخته‌اند به مابقی سرمایه پدر که کی آن را بخورند و تمام کنند و فکر آینده بکلی از دماغ آنها بیرون رفته، و این خود یک بیماری مخصوص روحی است که از بعضی دماغها تیمار آینده و فکر اینکه آینده چه می‌شود بکلی بیرون می‌رود. شما دیده‌اید حال تأسف‌آور بعضی بچه‌ها و نیز اخلاف را که چون در ناز و نعمت بزرگ شده‌اند جز اسراف و ترف چیزی نمی‌فهمند و می‌بیند که روز به روز سرمایه‌اش کسر می‌شود ولی مثل این است که اعتماد به جایی دارد - در صورتی که ندارد - پشت سر هم دستور می‌دهد فلان جا را بفروشید. فلان جا را می‌خورند، فلان جای دیگر [را] خفاءً می‌دزدند، فلان جای دیگر را علناً می‌دزدند. دوستان از یک طرف و دشمنان صریح از یک طرف مانند دو دسته گرگ در مال این می‌افتند و او از این خواب بیدار نمی‌شود مگر آن ساعتی که دست دراز می‌کند، دیگر هیچ چیزی در دستش نیست.



امروز روحانیین ما نسبت به سرمایه انسانی اسلامی همان حال را دارند. شما اگر به روحیه مآهای تهران آشنا باشید می‌دانید که فقط چشمشان به چهارتا بازاری قدیمی است که تا کی این سرمایه - که با رفتن این نسل و پیدایش نسلهای جوان رو به نقصان و تمام شدن است - تمام شود، بلکه همه علمای بزرگ و مراجع فقط چشمشان به سرمایه‌های موجود است که با رساله و تقلید آشنا هستند و هیچ توجه ندارند که آخر این سرمایه پدری که محصول زحمتهای چندصد ساله کلینی‌ها و صدوق‌ها و علامه‌ها و خواجه نصیرها هستند، دارند از بین می‌روند. به هر حال این هم یک نوع خاص از مرض و بیماریهای روحی است که فکر آینده و مآل بکلی از

شکایت‌هایی که معمولاً مردم مشرق‌زمین از اوضاع می‌کنند که فلان شارلاتان سیاسی یا روحانی چنین و چنان کرد و هی اظهار تأسف می‌کنند، درست مثل این است که کسی مال خود را در محل محفوظی نگذارد، مثلاً شب در خانه خود را نبندد یا چمدان خود را در کوچه بگذارد و برود، بعد از یک روز برگردد و دزد ببرد و آنگاه زبان به شکایت باز کند که چرا دزد برد، چرا این دزد ایمان ندارد، مگر او مال خودش را نمی‌شناخت. البته در این موارد، عادت جاری بر این است که در درجه اول صاحب مال را ملامت می‌کنند که



درست است و نباید دزد دزدی کند ولی تو هم نباید اینقدر به ایمان و وجدان دزد و کاری را که «باید» بکند اعتماد بکنی، تو باید فرق بگذاری بین آنچه «هست» و آنچه «باید» باشد. البته باید دزد دزدی نکند و این یک حکم و یک اعتبار و یک قانون است از قوانین موضوعه اجتماعی، ولی هر قانون اجتماعی از لحاظ رعایت واقعی دو احتمال دارد: یکی رعایت کردن و یکی رعایت نکردن. تو برای محافظت مالت باید رعایت آنچه هست را بکنی، نه تنها رعایت آنچه باید باشد.

پس این مردم در مورد مال بین «باید» و «هست» فرق می‌گذارند. ولی همین مردم در سرمایه بزرگ اجتماعی مثل حکومت‌های سیاسی و روحانی و همه مقامات اجتماعی این تفکیک را هنوز نمی‌توانند بکنند، هنوز مبنای عمل خود را راجع به دیگران «بایدها» قرار می‌دهند، حکومت و قدرت و اختیار را در جایی قرار می‌دهند که ضامنی جز «باید» ندارد. همه‌اش شکایت دارند که چرا فلان کس این طور کرد و چرا فلان کس دیگر آن طور نمی‌کند. نمی‌نشینند که فکری بکنند عملی و انتظار خود را از «باید» ها قطع کنند. فکر اروپایی چندان توجهی به بایدها ندارد و توقعی هم ندارد.



در حدیث است (تحف العقول، ضمن مباحثه امام صادق با صوفیه) که چند طبقه هستند که دعایشان مستجاب نمی‌شود. قسمت عمده در آن حدیث همانهایی هستند که به باید‌ها اعتماد می‌کنند.

اهمیت به پوسته دین بجای هسته آن

در اینجا اگر عالمی بمیرد، خصوصاً اگر مرجع بمیرد، مردم می‌خواهند خودکشی کنند و یا اگر آقای بروجردی مثلاً بخواهد از قم به مشهد مسافرت کند شاید این مردم حاضر باشند یک میلیون تومان به پای ایشان بریزند و یا آنکه وقتی که در مجالس روضه علمای بزرگ تهران شرکت کنید گاهی می‌بینید وزرا و وکلا و حتی نخست‌وزیران و تجار درجه اول می‌آیند و مثل عبد ذلیل دست و زانوی آقایان را می‌بوسند و اگر کسی بی‌خبر باشد از سر کار ما مردم، پیش خود فکر می‌کند که راستی دین و دیانت در نظر این مردم فوق‌العاده احترام دارد زیرا کسانی که لباس دین به تن کرده‌اند و نماینده دین آنها هستند اینقدر احترام دارند، نوکرهای دین اینقدر احترام دارند، پس خود دین و اصول و تعلیمات این دین چقدر احترام دارد، و حال آنکه اگر شما بخواهید از این مردم یک میلیون



تومان یعنی به اندازه خرجی که افتخاراً به پای مسافرت یک مرجع تقلید می‌کنند برای فقرا و برهنه‌ها و گرسنه‌ها و بی‌ذغالها وسایل اولیه زندگی فراهم کنید، با هزار جان کندن هم ممکن نیست. اینها همه برای این است که احساسات دینی ما مردم بدجوری اداره و تدبیر شده و یا به تعبیر دیگر، ما به پوسته بیشتر از هسته اهمیت می‌دهیم^{۲۹}

روحانیت و شخص‌سازی

۶۹

قسمت مهم این تقصیرها به گردن تربیتهای روحانی ماست .

اصول تربیت روحانی بر شخص‌سازی و طبقه‌سازی و استخدام احساسات مذهبی و عمل اسلامی مردم به نفع اشخاص و افراد و طبقه معینه است نه بر تعظیم و توقیر و تحکیم اصول و مبانی.

روحانیت از لحاظ طبقاتی، بی‌رنگی است و بی‌طبقگی است یعنی طبقه‌ای است برای ایجاد رابطه حسنه بین طبقات و برای از بین بردن مفاسد بین سایر طبقات، ولی در میان ما به صورت یک



طبقه‌ای درآمده است جانشین طبقه مترف و ظالم و شریک و سهیم و همکار و همگام با آنها، طبقه‌ای به نام عمامه به سر و یا عرقچین به سر. باید دانست در اسلام طبقه حکم ندارد. وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ^{۳۰}.

طبقه رمیده

یکی از دوستان که از وضع روحی فرزند تحصیل کرده آمریکا رفته‌اش ناراحت بود به من گفت: فلانی با اینها چه بکنیم که بکلی به دین و دیانت پشت کرده‌اند؟ گفتم: نباید اینها را از پشت سر صدا کرد و دعوت کرد، باید از جلو روی اینها بیرون آمد و با اینها روبرو شد. بعد مثل رسول اکرم را در موضوع شتر رمیده برایش بیان کردم و سپس گفتم: اینها نیز احتیاج دارند به یک نوع خوراک و غذای روحی و باید آن خوراک را به اینها داد و گفتم: اینها عجالاً از ریش و عمامه رمیده‌اند، لزومی ندارد که ما حتماً با ریش و عمامه به سراغ آنها برویم. گفتم: اینها از مجالس روضه و ننه من غریبم و آن اوضاع پر عیب قدیم سر خورده‌اند. ما باید با تجهیزات جدید و نو و منطبق



نو و فکر نو و زبان نو و مجلس نو با اینها روبرو بشویم، و چون پشت کردن اینها جنبه فکری و عقلانی دارد یعنی ضلالت فکری دارند، نه تنها ضلالت شهوانی، باید با همان منطق با آنها روبرو شد؛ کما اینکه در گذشته نیز علمای اسلام هر جا که یک بحران فکری پیش می‌آمد، مثل دوره ترجمه علوم یونان، با همان حربه و اسلحه و با همان مواد غذایی و از جلو روی پشت‌کنندگان آمدند و موفق هم شدند.^{۳۱}

اسراف در اموال عمومی، دنیا، روحانیت^{۳۲}

۷۱

شک نیست که اسراف و تبذیر که در مال شخصی ممنوع است، به درجاتی در اموال عمومی بیشتر ممنوع است. دقت و مراقبت مولای متقیان در حفظ اموال عمومی و صرف آنها، همان طوری که داستان عقیل و تجار میاسیر^{۳۳} و داستان چراغ خاموش کردن و داستان

^{۳۱} همان صفحه ۲۱۵

^{۳۲} همان صفحه ۲۳۲

^{۳۳} داستان عقیل و تجار میاسیر روایتی پندآموز از منابع اسلامی است که در آن، امام علی(ع) به برادرشان عقیل هشدار می‌دهند که با گروهی از تجار ثروتمند اما ستمگر به نام "میاسیر" همسفر نشود، چرا که اموالشان از راه حرام به دست آمده است. با این حال، عقیل به دلیل نیاز مالی، این توصیه را نادیده می‌گیرد و با آنها همراه می‌شود. در طول سفر، راهزنان به کاروان حمله کرده و تمام اموال تجار را غارت می‌کنند، اما تنها مال اندک و حلال عقیل (مقداری آرد و خرما) دست نخورده باقی می‌ماند. این واقعه به عنوان مثالی آشکار از حفظ روزی حلال و نابودی مال حرام، درس بزرگی در زمینه اهمیت کسب حلال، توکل بر خدا و پیروی از رهنمودهای اولیای الهی ارائه می‌دهد. این داستان در منابعی مانند تحف العقول و محجۃ البیضاء نقل شده و بر جایگاه اخلاق اقتصادی در اسلام تأکید می‌کند.



عاریت گرفتن ام کلثوم گلوبند^{۳۴} را و داستانهای دیگر حکایت می‌کند، دلیل همین مطلب است. ولی امروز جامعه ما اساس زندگی‌اش بر اسراف اموال شخصی و اموال عمومی است، بر تجمل و اسراف است، و همین تجملهاست که منجر به دزدیهای بازاری و روحانی و دولتی می‌شود.

امروز بودجه «روحانیت» نیز با اسراف و تبذیر خرج می‌شود. ولی اگر نظری به دنیا بیفکنیم، می‌بینیم همین جهان مادی از اسراف و تبذیر بیزار است و بر ما ترجیح دارد. ترک «دنیا» یعنی ترک اسراف و تبذیر نه ترک راه مشروع زندگی. همان کسانی که مردم را به ترک دنیا یعنی ترک زندگی دعوت می‌کنند، در بودجه روحانیت اسراف و تبذیر می‌کنند، یعنی واقعاً دزدند.

در روزنامه اطلاعات مورخ سه شنبه ۱۲ بهمن ۳۸، صفحه ۱۳، مکتوب خواجه نوری می‌نویسد:

^{۳۴} داستان ام کلثوم و گردنبند عاریتی روایتی پندآموز از منابع اسلامی است که در آن ام کلثوم (س)، دختر امام علی(ع)، برای شرکت در مراسمی، گردنبندی را به صورت عاریه (امانت) از زنی گرفت. هنگامی که این موضوع به امام علی(ع) گزارش شد، ایشان با ناراحتی فرمودند: "چرا چیزی را که مال تو نیست، به خود/ویختی؟" و دستور دادند گردنبند را فوراً پس دهند. این واقعه به عنوان نمونه‌ای از پرهیز از تجملات ظاهری، رعایت سادگی و اهمیت امانتداری در سیره اهل بیت(ع) نقل شده است. منابعی مانند بحارالانوار (علامه مجلسی) و کتاب "سیره معصومان" این داستان را به عنوان درس‌ای از زهد، صداقت و مراقبت از حریم اموال دیگران ثبت کرده‌اند، تأکید می‌کنند که حتی استفاده موقت از زینت‌های غیرضروری نیز باید با رعایت حدود شرعی و اخلاقی همراه باشد.



یکی از وزرای سابق برای معالجه به سوئد رفت. چون اخیراً مسافرینی که از سوئد برگشته بودند چیزهایی از نظام اجتماعی و ترقیات مادی و معنوی آنجا نقل می‌کردند، چند روز قبل که آمده بود احوال مردم سوئد را پرسیدم، تمام گفته‌های دوستان را تأیید کرد به علاوه مقدار زیادی حرفهای شنیدنی دیگر، من جمله می‌گفت: نخست وزیر فعلی که قریب چهارده سال است در شغل خود باقی است هنوز یک اتومبیل ندارد، به این معنی که ۱۲ سال است در موقع تدوین بودجه تقاضای یک اتومبیل برای نخست وزیر می‌نمایند و ۱۲ سال است که این تقاضا رد می‌شود. می‌گفت :

۷۳

گویا امسال وعده کرده‌اند که موضوع خرید اتومبیل را برای زمامدار کشور با نظر مساعد مطالبه نمایند. این موضوع به نظر بنده که ناظر وضع متجمل پایتخت به قدری عجیب آمد که از سفیر کبیر سوئد پرسیدم، گفت: راستش این است که من از تقاضای اتومبیل و ۱۲ سال رد شدن اطلاعی ندارم ولی آنچه می‌دانم این است که تمام اعضای هیئت دولت ما فقط سه اتومبیل سرویس (آنهم مشترکاً نه اختصاصاً) در اختیار دارند.

آنوقت می‌نویسد:



رفیقی که صحبت ما را می‌شنید، به فارسی به من گفت: آیا سوئدیها را باید جزء ملل عقب‌مانده شمرد یا مردم متریقی مثل ما را که چهار پنج هزار راننده دولتی فقط در تهران داریم؟

نویسنده فقط به راننده‌ها و رانندگی تاخته، نخواسته است موضوع ساختمان مجلس سنا و شورا و امثال اینها را ذکر کند.

وحشت از عقل و قرآن

... فعلاً در جامعه شیعه مذهب ما به علل و جهاتی این روحیه پیدا شده که از دو چیز وحشت دارند و میل ندارند به آن دوتا نزدیک شوند و آنها را باز کنند: یکی عقل است و دیگری قرآن.

روحانیت شیعه فعلاً در حالی است که از این دو وحشت دارد. به همین دلیل است که معمولاً با معقول به معنای اعم یعنی با بحث و تنقیب مخالفاند و روی همین جهت است که با تدبیر در قرآن مخالفاند و مکتبهای به وجود آمده راجع به حرمت مراجعه به قرآن و عدم حجّیت ظواهر قرآن^{۳۵}.